

لباس روحانیت

محمد عالمزاده نوری

جهت تهیه کتب پایگاه اینترنتی www.talabegi.com با شماره ۰۹۱۹۱۴۷۶۶۹۶ و یا

پست الکترونیک noori@noori.ir تماس حاصل نمائید.

فهرست

آغاز سخن.....	۴
نماد.....	۴
فواید و تأثیرات نماد.....	۶
لباس.....	۱۴
فوائد لباس روحانیت.....	۱۸
۱. اعلام آمادگی برای خدمات اجتماعی.....	۱۹
۲. تداعی و تذکر ارزش‌ها برای صاحب لباس.....	۲۱
۳. تداعی و تذکر ارزش‌ها برای دیگران.....	۲۱
۴. اعلام حضور اندیشه اصیل دینی.....	۲۲
۵. تصریح به آرمان‌ها.....	۲۲
۶. القای ناخودآگاه حقانیت.....	۲۴
۷. گزارشی از باطن جامعه و اهمیت دین.....	۲۵
۸. تبلیغ غیرمستقیم.....	۲۵
۹. بهره‌های معنوی و عنایت‌های ویژه.....	۲۶
۱۰. قداست ذاتی لباس.....	۲۹
پرسش‌ها و ابهام‌ها.....	۳۱
۱. مانع ارتباط.....	۳۱
۲. عدم ضرورت.....	۳۲
۳. تغییر معنای نماد.....	۳۳

۳۵ ۴. تمسخر و هتك قداست
۳۷ ۵. محدودیت
۳۸ ۶. شبهه اصالت
۴۰ ۷. تمایز و امتیازخواهی
۴۱ ۸. لباس شهرت و خلاف عرف
۴۳ ۹. پرهیز شخصی
۴۴ ۱۰. رکود نیروهای حوزوی
۴۵ ۱۱. تردید در شایستگی
۴۶ زمان و شرایط پوشیدن لباس
۴۷ نصاب شرایط علمی
۴۸ نصاب شرایط عملی
۴۸ دو لباسی
۵۰ کیفیت لباس و هیأت ظاهری
۵۲ سطح زندگی و رفتار اجتماعی طلبه
۵۸ منابع

دانش آموختگان علوم دینی پس از چند سال تحصیل در حوزه و یک دوره آشنایی با فقه اسلامی، غالباً در پوششی ویژه و متفاوت از سایر مردم به لباس روحانیت در می‌آیند. این لباس به رغم پیشینه طولانی، هنوز در معرض پرسش‌های فراوانی قرار دارد.

کاوش برای یافتن پاسخ این نگرانی‌ها، برای طلاب نوعی تأمل در سبک و سیره زندگی است و قطعاً از تلاش برای رازگشایی از عبارات دشوار برخی از متون کم به‌تر نیست. به علاوه، تراکم این نگرانی‌ها در جان انسان، به مرور ایمان و اعتقاد قلبی او را به راهی که می‌رود و کاری که می‌کند می‌فرساید و ارمغانی جز تزلزل شخصیت و آشفتگی خاطر ندارد. این بررسی‌ها برای فرد طلب ضرورت شخصی و برای جامعه اسلامی در شرایط امروز ضرورت اجتماعی دارد. روحانیت شیعه که امروز از داخل و خارج در معرض هجوم انواع شبهات و انتقادات قرار گرفته است باید در فاصله زمانی کوتاهی فلسفه پیدایش، سرّ حضور، رسالت نهایی، کیفیت عمل و منطق خود را برای عموم تبیین کند و توده انبوه نگرانی‌ها را با بحث نظری یا اقدام عملی حل و رفع نماید.

این مختصر بدون آنکه ادعای پاسخ به همه سئوالات مربوط به لباس روحانیت را داشته باشد باب گفت‌وگو در این موضوع را در قدم نخست گشوده است و از همه اندیشوران و طلاب گرامی استدعا دارد با ارائه نظرات تکمیلی یا اصلاحی خود بر غنای محتوای بحث بیفزایند. مقاله نماد در این نوشتار بحث مستقلی پیرامون نشانه‌هاست و به عنوان مقدمه‌ای بر مبحث لباس روحانیت به شمار می‌رود. امید آنکه این ناچیز در سایه توجه ویژه امام دوازدهم (عج) مقبول درگاه ایزدی قرار گیرد.

گاهی میان دو پدیده یا دو مفهوم در ذهن ما، چنان پیوندی برقرار می‌شود که با ورود یکی از آنها در فضای ذهن، دیگری نیز بلافاصله حضور می‌یابد. دستگاه ذهنی ما از برخورد با یکی به دیگری منتقل می‌شود و از تصور

یکی، دیگری را نیز تصور می‌کند. این عملکرد ذهن را «تداعی معانی» نامیده‌اند. مثلاً اگر دو دوست صمیمی را چند بار با هم ببینیم، با یادآوری یکی از آنها دیگری نیز به یاد می‌آید.

انسان از این ویژگی مهم ذهن خود استفاده کرده و با «قرارداد»های خاص یا عام، از نشانه‌های ساده‌ای برای احضار معانی به ذهن بهره گرفته‌است. این نشانه‌های قراردادی، نماد، سمبل، شعار و مظهر نام دارند. تمام واژه‌ها، نشانه‌های قراردادی معانی خود هستند. پرچم نماد یک کشور و ملیت است، آرم نشان یک مؤسسه یا نهاد، حلقه نامزدی نشان همسری، دست بر سینه نماد احترام، بوسیدن نماد محبت، القاب و عناوین نشان‌دهنده رتبه علمی و میزان تحصیلات، زنگ مدرسه نشان شروع ساعت کلاس، چراغ سبز نشان دهنده حق عبور، ویرگول نشان مکث کوتاه، علائم روی دوش نظامیان معرف درجه و موقعیت آنها، و هلال قرمز نماد امداد رسانی. دسته‌ای از نمادها، نمایانگر یک ایده و فرهنگ و اندیشه هستند و استفاده از آنها دل‌بستگی انسان را به آن مکتب یا روش بیان می‌کند. اذان، پیام اسلام، صلیب نشان مسیحیت، چفیه و پلاک نماد جبهه و-ایثار و فداکاری و جانبازی، سوزاندن پرچم آمریکا نماد تحقیر فرهنگ استکبار، چادر مشکی سمبل عفت و متانت زن مسلمان، گنبد و گلدسته نشانه مسجد، نوع آرایش سر و صورت نشان اعتقاد به یک ایده و فرهنگ و گروه اجتماعی است. به راستی در روزگار ما رنگ‌ها، خط‌ها، طرح‌ها، آرم‌ها، فعل‌ها، صداها و... خلاصه نمادها روزانه چه میزان پیام را بدون ادعای رد و بدل می‌کنند و چه مقدار بر ذهن و دل ما اثر می‌گذارند؟ پیوند میان این «نشان» و آن «صاحب نشان» در ذهن چنان استوار و محکم است که گویی وجود این با وجود آن در هم آمیخته و این نماد وجود دیگری از آن معنی شده‌است. نماد چنان در معنی ذوب می‌شود که می‌توان به جای احضار معنی از نماد آن استفاده کرد و به این ترتیب روابط اجتماعی را تسهیل بخشید. انسان‌ها برای برقراری روابط و انتقال معانی به اذهان یکدیگر از این پس مجبور نیستند به خود شیء اشاره کنند بلکه با استفاده از یک لفظ، خط، طرح، رنگ، تصویر، صدا و خلاصه با یک «نماد» این رابطه را به سهولت برقرار می‌کنند.

«نماد» آینه تمام‌نمای معنا است. ما آنگاه که برای خرید آینه اقدام می‌کنیم به ویژگی‌های آینه و آینه بودن توجه می‌کنیم، اما وقتی که در آینه نظر می‌کنیم، آینه را نمی‌بینیم خود را می‌بینیم. «نماد» هم این گونه‌است. وقتی برای وضع یک نماد اقدام می‌شود، به ویژگی‌های فردی او توجه می‌شود. اما پس از آن، نماد وجود دیگری از معنی است و بدون ارائه ویژگی‌های خود، یکباره معنی را نشان می‌دهد. این ارتباط شدید میان نماد و معنی هنگامی در ذهن ایجاد می‌شود که شخص،

۱. از وضع نماد برای معنی آگاهی داشته باشد؛

۲. مکرر این پیوند را مشاهده کرده باشد.

هر چه این مشاهده بیشتر باشد، ارتباط میان نماد و معنی شدیدتر می‌شود؛ به حدی که گویا نماد، معنا و معنی، نماد است. آنگاه اگر آدمی نماد را تصور کند، معنا را دیده‌است و اگر معنا را تصور کند آن را با نمادش درک می‌کند. شاهد این ارتباط شدید انتقال زشتی و زیبایی، قداست و کراهت، عظمت و حقارت و سایر ویژگی‌های معنی به نماد است. مثلاً خاک تیره کربلا و سنگ‌های سخت قبرستان بقیع زیبا و مقدس و ارزشمند و دوست داشتنی هستند؛ زیرا نشان از محبوب دارد. لفظی که برای معانی رکیک یا لباس زیر وضع شده - هر چند به خودی خود روان و نمکین باشد - زشت و سنگین و نفرت‌انگیز به نظر می‌رسد و بر زبان جاری نمی‌شود؛ زیرا نماد یک امر قبیح است. پرچم آمریکا در نظر مردم دنیا تداعی کننده ظلم و تیرگی و وحشت است؛ زیرا نماد قرن‌ها استکبار و تباهی است.^۱

فواید و تأثیرات نماد

۱. چنان که پیش از این گفتیم، نمادها با تبادل سریع پیام، روابط اجتماعی انسان را آسان می‌کند. رنگ مشخص اتومبیل، راننده تاکسی را از تلاش برای اعلام شغل بی‌نیاز می‌کند؛ همان‌گونه که عصای سفید موقعیت جسمانی فرد نابینا را به راحتی برای دیگران روشن می‌نماید.

۲. علاوه بر این، نمادها بر ذهن و جان انسان - هر چند در میان جمع نباشد و قصد ارتباط با دیگران را نداشته باشد - اثر می‌گذارند. نماد با یادآوری معنا و احضار آن در ذهن، «توجه» ما را جهت می‌دهد و غفلت را می‌زداید. این «توجه» در شکل‌دهی اراده ما بسیار مؤثر است.^۲ شرکت‌های بزرگ که برای تبلیغ فراورده‌های خود، مبالغ

^۱ نماد در اصطلاح علمای منطق و اصول فقه به «دال» معروف است. برای آشنایی بیشتر به مبحث «دلالت» از کتاب‌های اصول الفقه جلد ۱ و المنطق اثر علامه محمد رضا مظفر مراجعه شود.

^۲ هر عمل اختیاری از نوعی گرایش درونی و میل نشأت می‌گیرد. ما، همیشه آن را انتخاب می‌کنیم که دلخواه و مورد پسند ماست و به آن علاقه‌مندیم. اگر فرض کنیم در آن واحد، چند میل مختلف در درون ما وجود داشته باشد، آن که از همه قوی‌تر و شدیدتر است منشأ عمل خواهد شد. میل و علاقه ما به اشیا هم اغلب برخاسته از «آگاهی» ما نسبت به فواید آن است.

آنچه مهم است دانستن این نکته است که «آگاهی»های ما - به مانند امیال و علاقه‌های ما - شدت و ضعف می‌پذیرد. صورت‌های ذهنی ما، گاهی پر فروغ و برجسته و گاهی نحیف و بی‌روح و افسرده‌اند. دانسته‌های ما همه در یک سطح نیستند و به یک گونه تأثیر نمی‌گذارند. برخی از دانسته‌های ما به شدت فعال و زنده و مؤثرند و برخی دیگر به کلی مرده و بی‌روح و بی‌اثر. برخی هم در حوادث روزگار از صفحه ذهن ما محو و ناپدید می‌شوند.

به عدم آگاهی «جهل»، به محو آگاهی «نسیان» و به مرگ آگاهی «غفلت» گفته می‌شود. جهل نبودن علم و آگاهی است. فراموشی از بین رفتن دانسته‌ای که

هنگفتی هزینه می‌کنند با جلب توجه و تداعی معانی مکرر، در ناخودآگاه وجود ما باورهای جدید ایجاد می‌کنند و اراده ما را برای خرید آن کالاها تحت فشار قرار می‌دهند.

۳. فایده دیگر نماد این است که باطن و شخصیت فرد را می‌نمایاند. پیراهن مشکی شیعیان در ایام محرم و مجالس سوگواری عشق و علاقه آنها را به امام حسین علیه السلام و اعتقاد آنها را به فرهنگ عاشورا بیان می‌کند. شیخ فضل الله نوری با امتناع از نصب پرچم بیگانه بر آستانه منزل، ایمان و باور خود را نمایانده است. با توجه به اصل تأثیر باطن بر ظاهر، از ظواهر افراد تا اندازه‌ای به حقیقت وجود آنها دست می‌یابیم.^۱ اگر در یک کشور غیر مسلمان، کسی تصویر امام خمینی قدس سره را در منزل یا محل کار خود نصب کرده باشد، چقدر با او احساس خویشاوندی می‌کنیم؟ این تصویر، گویاتر از هزار کلمه، دل بستگی او را به ارزش‌ها و آرمان‌های امام بیان می‌کند. حجاب دختران دانشجوی اروپایی که با مخالفت شدید دولتمردان روبرو شد، همین نقش را ایفا کرده است.

لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست، پرچمی است که او بر سر در خانه وجود خود نصب کرده است و با آن اعلام می‌کند که از کدام فرهنگ تبعیت می‌کند. همچنان که هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می‌کند هر انسان نیز مادام که به یک سلسله ارزش‌ها و بینش‌ها معتقد و

وجود یافته و غفلت وجود سرد و بی‌تحرك آگاهی، وجودی شبیه عدم، خفته و بی‌روح و بدون اندکی تأثیر. هرچه آگاهی ما پررنگ‌تر و زنده‌تر باشد میل شدیدتری ایجاد می‌کند و هر چه کم‌رنگ و نحیف باشد در ایجاد علاقه و انگیزه ناتوان‌تر است.

آگاهی برجسته و شدید ----- میل شدید ----- اراده

نکته دیگر این که آگاهی‌ها و صورت‌های ذهنی ما مشمول قاعده مرور زمان می‌شود. یعنی اگر به حال خود واگذاشته شود آرام آرام رنگ و فروغ خود را باخته و به خواب می‌رود. همچون شعله‌ای از آتش که اگر بر آن نفت بریزیم زبانه می‌کشد. آنچه باعث بیدار شدن و برافروختن آگاهی می‌شود «توجه» است. وقتی به دانسته‌های خود نظر مجدد می‌افکنیم و یک بار دیگر آن‌ها را در فضای ذهن راه می‌دهیم، آن‌ها را شعله ور و برجسته نموده‌ایم. «توجه» یعنی حرکت آگاهی در صحنه ذهن و مرور آن. توجه و تذکر داری غفلت است و آگاهی‌های فروخفته یا مرده ما را زنده و فعال و مؤثر می‌گرداند. عمل نکردن و اقدام نمودن گاهی مستند به ندانستن و ناآگاهی است که باید با «تحصیل و تعلم» درمان شود و گاهی به جهت غفلت و بی‌توجهی است که باید با «تذکر» به درمان آن پرداخت. این تذکر خود صورت‌های متفاوتی دارد.

الف. تفکر: انسان خود، به خود تذکر می‌دهد و آگاهی‌های نفس خود را زنده و فعال می‌گرداند. به آن تدبیر و تلقین به نفس هم می‌گویند.

ب. موعظه: انسان در معرض تذکر دیگران قرار می‌گیرد.

ج. مشاهده عمل دیگران که در برانگیختن خاطرات ذهنی و احیاء آگاهی‌ها مؤثر است. بلکه تأثیر آن در شعله‌ور ساختن آگاهی‌ها به مراتب افزون‌تر و پایدارتر از گفتار است.

د. تجربه مستقیم فواید یک شیء که صورت بسیار پایدار و مؤثری در ذهن ایجاد می‌کند.

ه. تداعی معانی که مورد بحث فعلی ماست و باعث می‌شود بسیاری از آگاهی‌های غیر فعال ما از برخورد با یک پدیده غیر منتظره فعال و مؤثر شود و عزم و اراده ما را جهتی خاص بخشد.

^۱ رک: نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۲۲.

دل بسته باشد لباس متناسب با آن ارزش‌ها و بینش‌ها را از تن به در نخواهد کرد.^۱

بر این اساس، تغییری که در تیپ ظاهری انسان‌ها رخ می‌دهد، نشان از طوفانی درونی دارد که بر زوایای افکار و امیال آنان اثر گذاشته است. لباس انسان در نگاه نخست شأنی از ظواهر اوست و جلوه بیرونی شخصیت او به شمار می‌رود، اما در نگاه دقیق پیوندی ناگسستنی با باطن او دارد و پرده‌ای از واقعیات درون او را می‌نماید. شاید بسیاری از خوانندگان این مصراع شعر را شنیده باشند که رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ ضمیر، مقصود شاعر این بوده است که تغییر رنگی که به طور طبیعی در چهره انسان پیدا می‌شود از تغییر وضع و حال درونی او خبر می‌دهد. ما می‌توانیم قدری از مقصود شاعر فراتر رویم و بگوییم نه تنها رنگ طبیعی رخساره، بلکه آن رنگ‌هایی که به طور مصنوعی به رخساره می‌زنند نیز از سرّ ضمیر خبر می‌دهد. نوع آرایشی که زنان بر چهره دارند، با احوال درونی و تمایلات روانی آنان ارتباط مستقیم دارد، و نه تنها آرایش چهره، بلکه آرایش همه بدن و شکل و اندازه لباسی که برای خود انتخاب می‌کنند، از سرّ ضمیر آنان خبر می‌دهد.

لباس نه تنها تحت تأثیر فرهنگ جامعه است که معرف شخصیت تک‌تک افراد نیز هست، و البته میان شخصیت افراد و فرهنگ عمومی جامعه نیز ارتباطی قوی وجود دارد. در جامعه‌ای که ارزش‌های والای معنوی و انسانی، بی‌اعتبار باشد و عالم درون انسان، حیثیت و معنایی مستقل از نمایش‌ها و جلوه‌های بیرونی نداشته باشد، قهراً شخصیت انسان به کلی بر پایه توجه دیگران و اظهار نظر آنان درباره وی، شکل می‌گیرد و پیداست که افراد در چنین جامعه‌ای سعی می‌کنند با هر وسیله و از جمله با لباسی که به تن می‌کنند، برای خود نوعی تشخیص و تعیین ایجاد کنند. مد و تغییرات بی‌شمار و بی‌دلیلی که مرتباً در لباس رخ می‌دهد، چنین زمینه‌ای در ضمیر و روان افراد دارد. مخصوصاً در جامعه‌های غربی که نظام اداری محکم و جاافتاده، ماشین‌ساز، و تسلط نظام‌های اقتصادی و دولت‌ها بر آموزش و پرورش و وسایل ارتباط اجتماعی، افراد جامعه را روز به روز به هم شبیه‌تر می‌کند و امکان هرگونه ابراز وجود فردی و ابتکار عمل را از آنان می‌گیرد، این نیاز به ابراز وجود و خود را از دیگران متمایز کردن، بسیار دیده می‌شود و فرد وقتی نتواند خود را از راه‌های منطقی و معقول ممتاز و مشخص کند، به هر اقدام دیگری دست می‌زند و بسا که سعی می‌کند با ایجاد هرگونه تغییری در شکل لباس و نوع آرایش سر و صورت، توجه دیگران را به خود جلب کند و خود را از گم شدن در جامعه نجات دهد، چرا که او که به حقیقتی برتر از

^۱ فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۴۰.

جامعه، مثلاً خدا، معتقد نیست، گم شدن در جامعه را فنای شخصیت و مرگ خود می‌داند.

اکنون نوبت مدسازان است که به این عطش سیری‌ناپذیر پاسخ دهند و از این ضعف اخلاقی که ناشی از یک انحطاط معنوی است، بهره‌جویی کنند. اما مدپرستی دلایل اخلاقی و روانی دیگری نیز دارد. در جامعه‌ای که اختلاف طبقاتی شدت دارد، این اختلاف طبعاً در نوع خانه، مدل اتومبیل، سبک زندگی و مخصوصاً در نوع لباس، منعکس می‌شود و مخصوصاً اشراف و ثروتمندان سعی می‌کنند ثروت خود را با نوع لباسی که می‌پوشند به دیگران اعلام کنند و لباس بهترین وسیلهٔ تفاخر است، چون همیشه همراه انسان است، اتومبیل و خانه همه جا همراه شخص نیست، اما لباس حتی در هنگام شنا نیز که به حداقل می‌رسد می‌تواند به دیگران بفهماند که با چه کسی طرفند!

آن عقده‌های چرکینی که از درون انسان به صورت شکل و نوع لباس سر باز می‌کند، متعدد و بسیار است. یکی همان میل به انگشت‌نما شدن و مشخص گشتن است و یکی دیگر تفاخر و اعلام میزان مال و ثروت است. میل به خودنمایی، حسادت و رقابت با دیگران نیز در لباس ظهور می‌کند. جاه‌طلبی و میل به سلطه بر دیگران نیز در انتخاب نوع لباس مؤثر است.^۱

۴. نماد علاوه بر اینکه معنای خود را می‌نمایاند، درجهٔ حضور و حیات آن معنی را در جامعه بیان می‌کند. التزام مسلمانان به احکام شرعی، اعلام حضور اسلام و حیات آن در جامعه است. صلیب و صدای ناقوس کلیسا ابراز موجودیت فکر مسیحی است. مظاهر جبهه و جنگ نشان‌دهندهٔ آن است که اجتماع اسلامی پس از پایان جنگ نیز شهادت و جانبازی در راه خدا را ارزشمند می‌داند. گردهمایی سالیانهٔ حج، تظاهر به قدرت عظیم امت اسلامی و اتحاد آنها گرد محور بندگی است و نشانهٔ بقای اسلام. امام صادق(ع) می‌فرماید:

لایزال الدین قائماً ما دامت الکعبه^۲

تا کعبه باقی است، دین پایدار است.

یعنی بقای یک نماد بقای فرهنگ و ادامهٔ حیات آن است.

۵. نماد، توسعه‌دهندهٔ فکر و ایده و فرهنگ در اجتماع خصوصاً برای نسل‌های آینده است. مثلاً نماز یک مسلمان یادآور فرهنگ اسلامی و تبلیغ غیر مستقیم اندیشهٔ توحیدی است.

^۱ همان، ص ۴۳ تا ۴۵.

^۲ کافی ۲۷۱ / ۴.

پس ما با استفاده از «نماد» چه بخواهیم و چه نخواهیم:

۱. پیامی را انتقال می‌دهیم و توجه فراوانی جلب می‌کنیم؛

۲. اثری می‌پذیریم؛

۳. باطن خود را می‌نمایانیم؛

۴. حضور و حیات اندیشه‌ای را پاس داشته، موجودیت آن را اعلام می‌کنیم؛

۵. فکری را ترویج و فرهنگی را تبلیغ می‌کنیم.

اندیشمندان و مصلحان بزرگ در طول تاریخ از نقش کارآمد نماد در برنامه‌های اصلاحی و تربیتی خویش بهره‌فران جسته‌اند.

در میان برنامه‌های عبادی اسلام نیز نماز و حج صورت نمادین آشکاری دارد. رکوع نماد تعظیم، سجده نشانی از نهایت کرنش و خاکساری، قنوت نماد تذلل و درخواست عاجزانه، قربانی جلوۀ دست برداشتن از همه‌دلبستگی‌ها، رمی جمرات طرد همه‌وسوسه‌ها... و لباس احرام، طواف کعبه، قبله، وضو، سعی صفا و مروه هر کدام یک نشانه و یک شعار^۱ است.

شیاطین و منکران نیز برای پیشبرد اهداف پلید خویش این اهرم توانا را فراموش نکرده‌اند. آنها برای انتشار فرهنگ و اندیشه خود دو تلاش موازی انجام می‌دهند:

۱. نمادهای خود را در سراسر جهان توزیع می‌کنند. زبان، خط، لباس، آرایش ظاهری، معماری، رفتارهای اجتماعی، خوراکی‌ها و نوشیدنی‌ها و همه مظاهر فرهنگ خود را بین‌المللی می‌کنند و با این نشانه‌ها در صددند تا فرهنگ و باور و سلیقه خود را برتر اعلام کنند و حضور دائم خود را به رخ جهانیان بکشند.

۲. نمادهای فرهنگ اصیل ما را تضعیف یا تحریف می‌کنند. تلاش برای از بین بردن نمادهای دین و ارزش‌های انسانی و یا قطع ارتباط آن نمادها با محتوایشان از مهم‌ترین برنامه‌های بیگانگان است. برای آنکه جهاد و شهادت از خاطره‌ها محو گردد، باید نام و تصویر شهدا و بنا یا مجلس یادبود آنها را که تداعی کننده عزت و شرف و فداکاری است از میان برداشت. شهید نماد پرداختن همه دارایی‌ها و سرمایه‌ها در راه خداست. شهید نماد معامله جان با رضای اوست. شهید و آنچه متعلق به فرهنگ شهادت است، باید از جامعه زدوده شود تا روحیه

^۱ ان الصفا و المروءة من شعائر الله (بقره ۱۵۸) و البدن جعلناها لكم من شعائر الله، لكم فيها خير (حج ۳۶: ۲۲)

شهادت‌طلبی و جانبازی در راه خدا بر اثر طول زمان دستخوش فراموشی گردد. چفیه که حامل قداست این فرهنگ است، باید بر سر دختران بدحجاب بازاری دیده شود تا معنای تازه‌ای جایگزین مفاد آن گردد و ارزش و قداست آن لوث شود. نام شیرین امامان معصوم که نماد عشق و علاقه نسل‌های ما به انسان‌های کامل و فضیلت‌های مجسم است، به جرم غربی بودن! تحقیر می‌شود و نام پادشاهان خونریز تاریخ به بهانه احیای زبان فارسی، شیوع پیدا می‌کند.^۱ پرچم آمریکا و انگلیس که منفورترین دولت‌های جهان هستند، برچسب ماشین‌ها می‌شود. عکس سگ و خوک و خوانندگان و هنرپیشگان غربی بر روی پیراهن جوانان ما تبلیغ می‌شود. در مقابل، پوشیدن چادر مشکی یا به دست کردن انگشتر عقیق مورد تمسخر قرار می‌گیرد. انباشته‌ای از مو که ما را مشابه گروه‌های بی هویت غربی می‌گرداند، حرام نیست، ولی اندکی ریش که نشان تشبّه ما به شهدا و پاکان و نماد مورد توصیه دین برای مردان مسلمان است، براساس قواعد بهداشتی، زیان‌بخش تلقی می‌گردد!

چند درصد سود بیشتر، اتومبیل پر از اسکناس، کلید زرین یک واحد مسکونی، سکه‌های طلا که مانند باران بر سر یک برنده خوش‌شانس! فرو می‌بارد و مظاهر فراوانی از این دست، همراه با آهنگی که ذهن را رها نمی‌کند، در کار تبلیغ مستمر ارزش‌های مادی و ایجاد التهاب و عطش برای از دست ندادن یک فرصت استثنایی! علاقه‌ها و حساسیت‌های مردم را دستکاری می‌کنند. نشان شرکت‌های بزرگ صنعتی در ابعاد چشمگیر دور تا دور ما را گرفته و دائم، ذهن و دل ما را به اسباب رفاه این دنیا فرا می‌خواند.

کودکان ما نیز هر روز در معرض داستان‌ها و فیلم‌هایی که آداب زندگی غرب را می‌آموزانند و لطیفه‌ها و بازی‌هایی که نمادهای فرهنگ بومی را تحقیر می‌کند، قرار می‌گیرند. از باب نمونه به بازی کامپیوتری «شاهزاده ایرانی - Prince of Persia» اشاره می‌کنیم که محل وقوع درگیری، در کاخ چند طبقه مجللی است با نمای خارجی مسجد، دارای گنبد و گلدسته و مقرنس‌کاری اسلامی * در داخل، متعلق به کسی به نام جعفر که لباس بلند شرقی بر تن و عمامه بر سر دارد. او در طبقه نهایی این کاخ دخترکی را محبوس کرده و تدابیر امنیتی شدیدی از جمله نگهبانانی با همان هیأت و لباس، برای محافظت در نظر گرفته است. بازیگر باید با تمام این مظاهر شیعی، اسلامی یا شرقی مبارزه کند تا بتواند آن زیبایی در بند را دریابد.

در بازی دیگری به نام اف ۱۵ که ماجرای جنگ خلیج فارس را نشان می‌دهد هر جا که صدام قرار گرفته است

^۱ رجوع شود به روزنامه کیهان شماره ۱۷۷۹۵، دوشنبه ۵ آبان ۱۳۸۲. مقاله «این اسامی در برنامه‌های صدا و سیما همچنان مظلومند»

در پشت سرش اماکن مذهبی مسلمانان به چشم می‌خورد. یعنی صدام برخاسته از چنین فرهنگی است و در نهایت این فرهنگ باید مورد اصابت قرار گیرد.^۱ در میان برنامه‌های استعماری انگلیس برای گسترش نقاط ضعف و نابودی عوامل نیرو بخش مسلمانان به این مطلب تصریح و تاکید شده‌است. به این دستورالعمل توجه کنید:

هفدهم: در مورد علاقه و احترامی که شیعه برای خاندان رسول صلی الله علیه وآله قائلند باید با القاء تردیدهایی در انتساب آنان به پیامبر صلی الله علیه وآله این دلبستگی از میان برود. در راه حصول این مقصود باید عده‌ای را اجیر کنیم که با عمامه سیاه یا سبز در انظار ظاهر شوند و خود را، به دروغ اولاد رسول معرفی کنند. بدین ترتیب مردمی که آنان را می‌شناسند تدریجاً در هویت سادات حقیقی هم شک می‌کنند و به اولاد رسول، سوء ظن می‌یابند. موضوع دیگر برداشتن عمامه از سر علمای دین و سادات حقیقی است تا هم وابستگی به پیامبر صلی الله علیه وآله از میان برود و هم احترام علما در میان مردم.^۲

ما و شعائر

با توجه به اهمیت نماد و توانایی فراوان آن در انتقال فرهنگ، تلاش برای ۱. اظهار و ابراز شعایر، ۲. بزرگداشت آنها ۳. محافظت از آنها ۴. ایجاد و ابداع نمادهای نوین یا تکمیل نمادهای موجود، یک ضرورت است. «محافظت از نماد» نیز، هم به معنی باقی نگاه داشتن ظاهر نماد و حضور مستمر آن در صحنه اجتماعی است و هم به معنی جلوگیری از تحریف آن و حفظ رابطه نماد با معنی.

و من يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب^۳؛

«بزرگداشت شعائر الهی نشانه تقوای قلب است.»

یا ایها الذین آمنوا لا تحلوا شعائر الله؛

«ای اهل ایمان، حرمت شعائر الهی را نگاه دارید.»

امام سجاد علیه السلام که مجسمه مهابت و وقار است^۴، از نماد گریه و اشک برای ابقای حرکت کربلا بهره

^۱ بررسی پیامدهای بازی‌های ویدیویی و رسانه‌ای، ص ۱۹۴.

^۲ خاطرات همفر (جاسوس انگلیس در کشورهای اسلامی) ص ۸۵.

^۳ حج ۳۶: ۲۲.

^۴ مائده ۲: ۵.

^۵ فرزدق شاعر در باره ایشان سروده‌است:

یغضی حیاء و یغضی من مهابته

فما یکلم الا حین یتسم

گرفته است. اساساً مراسم سوگواری امام حسین علیه السلام موجب انتقال فرهنگ عاشورا به نسل های پیوسته تاریخ است. تشییع پیکر شهدا که پس از سال ها در مناطق جنگی کشف می شدند و نیز تدفین آنها در میان جامعه، نه خارج از شهر و دور از چشم ها، عطر فرهنگ شهادت طلبی را در کشور ما زنده و پایدار کرده است. نام گذاری سال ها و روزها و ماه ها که موجب تذکر مجدد ارزش ها می شود، بهانه کردن زمان و خلق نماد است. حضور رهبر انقلاب در مراسم تشییع پیکر شهدا و بوسیدن تابوت شهید، ارج نهادن به مقام شهید و تعظیم شعائر است. بسیاری از شخصیت ها، تبدیل به نماد «فضائلی» شده اند که در طول حیات خود با مجاهدت به دست آورده اند. تجلیل از آنها، بزرگداشت آن مجاهدت و احیای آن فضایل است....

از طرف دیگر وظیفه موضع گیری در مقابل سنت های باطل و اندیشه های نادرست مقتضی از بین بردن، تحقیر یا تحریف نشانه های آن است. توصیه به از بین بردن هیاکل عبادت مثل بت و صلیب، اقدام حضرت موسی علیه السلام در به آتش کشیدن گوساله سامری و به دریا ریختن خاکستر آن^۱ و سوزاندن مسجد ضرار توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، نمونه هایی از این موارد است.

کمترین موضعی که درباره این قبیل شعائر می توان به کار گرفت، عدم استفاده و ترک آن است که به مرور زمان منجر به مرگ آن خواهد شد. الباطل یموت بترک ذکره.

استفاده از نمادهایی که متعلق به فرهنگ باطل است، تبلیغ و تقویت آن فرهنگ و اعلام حیات و حضور آن در جامعه است. ما با این نمادها عضویت خود را در آن اندیشه و وفاداری خود را نسبت به آن اعلام می کنیم و سیاهی لشکر آن محسوب می شویم.

من تشبه بقوم فهو منهم.^۲

هرکس به گروهی شبیه گردد، از آنها است.

بهره گرفتن از یک نماد «پذیرش» آن و «ابراز مهر» به اوست و این نتیجه تولی است:

و من يتولهم منكم فانه منهم؛^۳

هرکس از شما که تحت ولایت آنها رود، از آنها است.

(بحار الانوار ۱۲۲ / ۴۶)

^۱ لئحرقنه ثم لنسفنه فی الیم نسفا (طه ۹۷: ۲۰)

^۲ نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷؛ عوالی اللالی، ۱/۱۶۵؛ کنز العمال، ۴/۲۸۷.

^۳ مائده ۵۱: ۵۰.

پیامبر اکرم به امت خود سفارش می فرمودند:

ولا تشبهوا بالیهود؛

ظاهر خود را مانند قوم یهود مگردانید.

به این ترتیب بر ما است که رابطه میان نمادهای دین و معانی آن را اگر گسسته شده، برقرار کنیم و اگر متزلزل گشته، محکم گردانیم و باید بدانیم که دینداران بی تعهد، بیش از دشمنان متعهد، می توانند در تغییر و تحریف نمادهای دین تأثیر داشته باشند.

در شرایطی که گنبد و گلدسته مساجد، لابلای برج های سر به فلک کشیده گم می شوند و هر آنچه انسان را به یاد خدا و معنویت و ابدیت می اندازد، کم فروغ می شود و اطراف ما را مظاهر لذایذ مادی و دنیاطلبی فرا می گیرد و ابزارهای لهو و لعب و سرگرمی های غفلت زا فراوان می شود، بهترین خدمت، تذکر حقیقت و تداعی ارزش ها و فضیلت ها است؛ احیای نمادها و بلندکردن صداهایی که در میان این همه هیاهوی خاموش، دعوت انبیا را تداعی کند و پژواک پیام صالحان باشد.

اگر ما از سر ضعف یا جهل مظاهر فرهنگ و اصالت خود را پنهان کنیم، نسل آینده ما که در معرض هزاران پیام پنهان و آشکار قرار دارد، از دینداری خجالت خواهد کشید و از عمل به وظایف شرعی احساس حقارت خواهد کرد و آنگاه نماز خواندن، صدقه دادن، بسم الله گفتن، امر به معروف، نهی از منکر، اذان، سلام، چادر مشکی، عزاداری و... پدیده های شبیه کالای قاچاق و به تدریج دستخوش فراموشی خواهد شد.

لازم است این نکته نیز به صراحت گوشزد شود که تأکید بر اهمیت نماد هرگز به معنی غفلت از روح و معنای آن نیست بلکه اهمیت نشانه ها در پرتو اهمیت محتوا و مرهون واقعیت معنا است. نماد نماد است و واقع، واقع و نباید جایگاه هیچ یک تغییر کند نه می توان نماد را واقع فرض کرد و نه می توان بدون نماد به واقع رسید. گروهی که نماد را واقع می گیرند و به آن توجه مستقل می کنند از عمق و محتوای آن محروم می مانند. گروهی هم که به معنی توجه دارند ولی به نماد اهمیت نمی دهند راهی به سوی معنا نمی یابند.

لباس

یکی از وجوه امتیاز انسان بر سایر حیوانات، لباس اوست. لباس پوشیدن از ویژگی ها و شؤون اختصاصی انسان هاست و پدیده ای است که تقریباً به اندازه طول تاریخ بشر سابقه و به قدر پهنه جغرافیای امروزی زمین، گسترش

دارد. این حکم همه اقوام و ملل و فرهنگ‌ها را در کل تاریخ در بر می‌گیرد. در تعالیم ادیان مختلف، به ویژه آیات و روایات اسلامی، آموزش‌های فراوانی نسبت به ضرورت حفظ پوشش، کیفیت انتخاب لباس، جنس، رنگ، طرح، اندازه و احکام لباس پوشیدن و نیز لباس اختصاصی زن و مرد و برخی دیگر از اقشار اجتماعی بیان شده است^۱ از مجموع تحقیقاتی که به عمل آمده مسلم شده که لباس دست کم پاسخگوی سه نیاز آدمی است: یکی اینکه او را از سرما و گرما و برف و باران حفظ می‌کند؛ دیگر اینکه در جهت حفظ عفت و شرم به او کمک می‌کند و بالاخره به او آراستگی و زیبایی و وقار می‌بخشد. لباس آدمی را می‌توان از یک لحاظ به مسکن او تشبیه کرد درست است که انسان در ابتدا برای محفوظ ماندن از سرما و گرما و نیز حمله و هجوم حیوانات به ساختن خانه می‌پردازد، اما علاوه بر این منظور، خانه مأمّن و مأوی است برای او، تا خود، اموال و احوال اختصاصی‌اش را در چاردیواری آن سامان بخشد و گذشته از اینها خانه هر کس فضایی است که او می‌تواند ذوق و سلیقه خود را، در حد امکانات خویش در آن اعمال کند و غریزه زیبایی پسندی‌اش را ارضا نماید. لباس را نیز می‌توان به تعبیری «خانه» و درست‌تر بگوییم «خانه اول» هر کس دانست. لباس، خانه اختصاصی‌تر انسان است، چون هر فرد نخست در لباس خود سکونت دارد و بعد در خانه‌اش و از این قرار است که می‌توان گفت، همه ما به جهت لباسی که بر تن داریم خانه به دوشیم.

منشأ اصلی پیدایش لباس، چنان که گفتیم نیاز به محفوظ ماندن، عقیف ماندن و زیبا بودن است، اما اشتباه است اگر تصور کنیم که می‌توانیم این همه اختلاف و تنوع را که در لباس افراد جوامع مختلف و در دوران‌های مختلف دیده می‌شود، تنها با در نظر گرفتن این سه اصل توجیه کنیم. اگر به گروه‌های گوناگون اجتماعی نظر افکنیم، می‌بینیم که لباس زنان، مردان و کودکان با یکدیگر متفاوت است. پوشش روستاییان با شهرنشینان فرق دارد. در شهر نیز زنان خانه‌دار، لباسی متفاوت با لباس زنان کارمند به تن می‌کنند و اصناف و صاحبان حرفه‌های گوناگون نیز به تناسب کار خویش، لباسی خاص دارند. طبقات مختلف اجتماع نیز بسته به وضع اقتصادی و درآمد خود لباس‌های گوناگون می‌پوشند و شرایط اقلیمی هر منطقه نیز بر نوع لباس مردم آن تأثیر می‌گذارد. معمولاً مذاهب هم درباره نوع لباس، دستوراتی دارند، چنان که در اسلام نیز درباره پوشش تن، قواعد و دستوراتی وجود دارد و اصطلاح «حجاب» در جامعه امروز ما گویای همین نوع پوشش اسلامی است.^۲

^۱ رک: بحارالانوار ۳۹۴ - ۲۹۵ / ۷۹؛ وسائل الشیعه ۳۴۰ / ۳؛ کنز العمال ۳۲۶ - ۳۰۷ / ۱۵.

^۲ فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۵ و ۶. در شریعت اسلام برای لباس پوشیدن چهار ملاک اصلی قرار داده شده است؛ یعنی پوشیدن هر لباسی که واجد

پیشینه تمایز لباس

بازیابی تاریخ لباس روحانیت نیازمند پژوهش گسترده‌ای است و این مختصر گنجایش آن تفصیل را ندارد. اما بررسی سریع کتب تاریخ نیز به سهولت بر ما آشکار می‌گرداند که در گذشته حیات بشر، اصناف مختلف اجتماعی - از جمله روحانیان، علما، فقها، قاضیان و خطیبان - در فرق مختلف و ادیان گوناگون لباس‌های متفاوت داشته‌اند. گرچه این لباس‌ها در امتداد تاریخ مرتب تغییر کرده و به شکل‌های گوناگون درآمده‌است. به این

این چهار شرط باشد جایز و غیر آن ممنوع است (ر. ک: مستمسک عروۃ‌الوثقی، ۵/۲۳۹، مجمع‌الفایده و البرهان، ۲/۱۰۲) شرط اول: لباس باید پوشاننده حد واجب شرعی باشد بر زن واجب است همه بدن خود - بجز صورت و دست‌ها تا به مچ - را از نامحرم بپوشاند. بر مرد نیز لازم است پیش و پس خود را از نگاه دیگران محفوظ نگاه دارد.

شرط دوم: لباس باید فتنه‌انگیز و محرک شهوت نباشد. گاهی لباس ساتر مقدار لازم هست ولی تحریک‌کننده قوای شهوانی است. پوشیدن این لباس هم حرام است.

شرط سوم: لباس باید، لباس ویژه کفار نباشد. پوشیدن لباس‌های ویژه مسلمانان و نیز لباس‌های مشترک جامعه اسلامی و کفار جایز است اما لباس‌هایی که پوشیدن آنها انسان را به نظر ظاهری شبیه کفار می‌گرداند ممنوع است.

مسلمان باید هویت اسلامی خود را پاس دارد و با پوشیدن لباس بیگانگان خود را دلباخته و مفتون روش آنها نشان ندهد. استقلال هویت و اقتدار روحی مسلمان او را از هرگونه تبعیت مقرون با ذلت پرهیز می‌دهد. پیروی از کفار در آداب و ظواهر زندگی، نوعی به رسمیت شناختن سلوک آنها و قرار گرفتن در زیر چتر برتری و قیمومیت آنان است که با روح عزیز مسلمان مغایر و در دین اسلام به شدت مذموم اعلام شده‌است.

ولله العزه و لرسوله و للمؤمنین (منافقون، ۶۳/۸) عزت از آن خدا و پیامبر او و مؤمنان است.

و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا (نساء، ۴/۱۴۱) خداوند هرگز برای کافران بر مؤمنان راه تسلطی قرار نداده‌است.

یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الکافرين اولياء من دون المؤمنین (نساء، ۴/۱۴۴ و نیز نساء، ۴/۱۳۹ و مانده، ۵/۵۱ و ۵۷ و ۸۱) ای مردم با ایمان کافران را به جای مؤمنان ولی و برتر خود نگیرید

و من يتولهم منكم فانه منهم (مائده، ۵/۵۱) هر کس از شما که آنان را ولی خویش گیرد او از آنهاست.

امام صادق علیه السلام: اوحى الله الى نبي من الانبياء ان قل لقومك: لا تلبسوا لباس اعدائي و لا تشاكلوا بما شاكل اعدائي فتكونوا اعدائي كما هم اعدائي، خداوند به یکی از پیامبران وحی فرمود که به قومت بگو لباس دشمنان مرا نپوشید و به شکل دشمنان من در نیایید که دشمن من می‌شوید آن گونه که آنها هستند (میزان الحکمة، ۹۱۳۵ از وسائل الشیعه، ۱۱/۱۱۱/۱)

امام علی علیه السلام: قل من تشبه بقوم الا اوشك ان يكون منهم، کمتر کسی است که شبیه گروهی گردد و از آنها نشود. (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۷)

در این حکم «لباس» موضوعیت ندارد هر عملی که انسان را شبیه کفار و در زمره آنها گرداند ممنوع است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: لبس من تشبه بهیغیرنا، لا تشبهوا بالیهود و النصری فان تسلیم الیهود الاشارة بالاصابع و تسلیم النصری الاشارة بالكف، از ما نیست کسی که به بیگانگان شبیه گردد. به یهودیان و مسیحیان شبیه نشوید همانا سلام یهودیان اشاره با انگشت است و سلام مسیحیان اشاره با کف دست. (سنن ترمذی، ۴/۱۵۹)

شرط چهارم: لباس، نباید «لباس شهرت» باشد. هرگونه لباس - نیز آرایش و رفتاری - که موجب انگشت‌نما شدن آدمی در میان دیگران شود ممنوع است. ذکر این نکته خالی از فایده نیست که لباس «شهرت» و لباس «ویژه کفار» عنوانی شناور و نسبی است که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف، مصادیق متفاوت دارد. چه بسا لباسی که در یک جامعه لباس شهرت است ولی در جامعه دیگر غیرعادی تلقی نمی‌شود یا لباسی که در زمانی ویژه کفار بوده و در زمان دیگر مشترک میان امت اسلام و کفر شده باشد.

اگر چنین تغییری در عنوان پدید آید حکم شرعی هم متفاوت خواهد بود یعنی فقط در شرایطی که موضوع «شهرت» یا «تشبه به کفار» تحقق دارد، پوشیدن آن لباس حرام است. مثلاً کت و شلوار در اعصار گذشته آن هنگام که لباس معمول جامعه اسلامی لباس بلند بود تشبه به کفار محسوب می‌شد و حرام بود. اما به مرور زمان و با تخلف عده‌ای بی‌توجه آرام‌آرام کت و شلوار تبدیل به لباس رایج میان مسلمین شد. از آن پس پوشیدن آن، پوشیدن لباس ویژه بیگانه و تشبه به کفار نیست و به تبع حرمتی هم ندارد.

شرایط خرد دیگری مثل عدم استفاده مرد از لباس زرباف و ابریشمی وجود دارد که مورد نظر بحث فعلی نیست.

اگر لباس انتخابی ما درون این چارچوب و دارای این شرایط باشد از نظر شرعی پوشیدن آن جایز است گرچه برای تعیین «الگوی لباس پوشیدن مسلمان» و «فرهنگ پوشش در جامعه اسلامی» باید پژوهش دیگری انجام پذیرد. (رک: بحارالانوار، ۷۶/۳۱۱ سطر ۱۱).

گزارش‌های تاریخی توجه کنید:

در اواخر قرن دوم قاضیان باید طویله که نوعی کلاه بلند (قلنسوه) بود بر سر می‌گذاشتند و عمامه سیاهی نیز به دور آن می‌بستند و جامه و عبای سیاه می‌پوشیدند و طیلسانی بر آن کلاه می‌انداختند. طیلسان در ابتدا پارچه‌ای بود که بر سر یا بر روی کلاه و به ویژه روی عمامه می‌انداختند و ادامه آن تا روی شانه‌ها و کتف‌ها را نیز می‌گرفت. کم‌کم و به مرور زمان بلندتر شد و خود به صورت لباسی درآمد که تا حدود زانوان ادامه داشت و با وجودی که آستین نداشت اما روی دست‌ها را تا نیمه می‌پوشانید. این پوشش مخصوص قضات و به ویژه فقها شد.

لباس فقها را ابویوسف، قاضی زمان هارون‌الرشید ترتیب داده بود. البته کم‌کم پوشیدن جبهه نیمه بلند و گشاد و سبزرنگ که حاشیه‌دوزی شده بود در میان فقها و علما مرسوم شد.^۱

فلاسفه و اهل حکمت، لباس ویژه‌ای داشتند که به «جامه بخارایی» مشهور بود. این جامه میان فقیهان و محدثان مرسوم نبود. سخنوران و واعظان نیز به هیأت ویژه‌ای کلاه خمره‌ای بر سر می‌نهادند و دستار می‌بستند. لباس کاتبان «دراعه» نام داشت. دراعه جامه‌ای بود دارای آستین‌های گشاد که در آن نوشت‌افزار و لوازم مورد نیاز کتابت را قرار می‌دادند.

اطلاعاتی که در مورد علمای عصر سامانی در منابع و مآخذ درج شده است قدری بیشتر و واضح‌تر است. ابوالمظفر محمد بن ابراهیم برغشی وزیر سامانیان بعدها که از کار وزارت کناره گرفت و به کسب علم و معرفت پرداخت (حوالی ۴۰۰ هجری) دراعه سپیدی به تن می‌کرد. در زمستان دراعه را بر روی دیگر لباس‌هایشان می‌پوشیدند و سپس عمامه را بر سر خود می‌نهادند. این لباس تعداد بسیاری از علما و فقها به ویژه در شهرهای خراسان بود. اینان همچنین معمولاً دستار بزرگی بر سر خود می‌گذاشتند و تحت‌الحنک نیز می‌انداختند یعنی قسمتی از دنباله عمامه خود را باز می‌کردند و از زیر چانه می‌گذراندند و آن را بر روی شانه و سینه خود رها می‌کردند.^۲

بر اساس نقل تاریخ احمد بن حنبل به دلیل امتناع از پوشیدن لباس سیاه دوران معتصم و پای فشاری بر حفظ لباس سبز خود مؤاخذه شد. این موضوع به خوبی نشان از اهمیت لباس در نظر آنان دارد.

نقاشی‌ها و تصاویر به جای مانده از ایام گذشته نیز شواهد گویایی از اختلاف لباس اقشار مختلف، ارائه می‌دهد.

^۱ تاریخ پوشاک ایرانیان، ص ۹۰.

^۲ همان، ص ۱۲۵.

تصویری از کتاب مقامات حریری عالمی را در مسجد و در بالای منبر در حال وعظ و پاسخ گفتن به پرسش‌های مردم نشان می‌دهد وی عمامه خود را طوری بسته که ادامه عمامه از روی سر به طرف عقب رفته و آویزان است. کتاب آثار الباقیه بیرونی نیز عالمی را بالای منبر و در حال وعظ و تدریس نشان می‌دهد عمامه سفید او نسبتاً بزرگ پیچیده شده است.^۱

ابن سینا دانشمند نامدار قرن چهارم و پنجم نیز به سبک رایج میان فقها، لباس روحانیت می‌پوشید و تحت‌الحنک می‌بست.

این گزارش‌ها و گزارش‌های فراوان دیگری که در اسناد تاریخی ثبت شده، به خوبی نشان می‌دهد که از دیرزمان در مسئله لباس میان اصناف مختلف تمایز وجود داشته است و این امر، اختصاص به عصر حاضر ندارد.^۲

لباس روحانیت

لباس روحانیت یک نماد است، نمادی از یک صنف و نشانی از یک نهاد که رسالتی بزرگ بر دوش دارد. این نهاد برای انجام آن رسالت باید از بهترین ابزارها بهره گیرد تا روزه‌روز بر سرعت و کیفیت عمل او افزوده و موفقیت او در پیشبرد اهدافش بیشتر شود. «نماد» یکی از آن ابزارها است، لباس روحانیت یک نماد است و تمام بهره‌هایی که از نمادها به دست می‌آید از این لباس هم انتظار می‌رود. این نماد وابسته به یک ایده و رسالت و فرهنگ است که با آغاز تاریخ انسان آغاز شده و به سابقه همه پیامبران الهی دیرینه دارد.

اگر از لباس روحانیت به عنوان لباس پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و امام صادق علیه السلام یاد می‌شود به این معنی نیست که رسول اکرم صلی الله علیه وآله و امام صادق علیه السلام همین عمامه و عبا و قبا را با سبک امروزی آن در برداشته‌اند. این سخن بیان وابستگی این نماد به اسلام و تشیع است و پیوند آن با نبوت و امامت. و به همین جهت بزرگداشت این لباس نیز تعظیم یکی از شعائر الهی به شمار می‌رود.

فوائد لباس روحانیت

^۱ همان، ص ۲۶۰.

^۲ رک: اروپایی‌ها و لباس ایرانیان، ص ۷۱؛ تاریخ پوشاک ایرانیان، ص ۱۵۲ □ ۱۲۵ □ ۹۱ □ ۹۰ و ۲۶۰؛ تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی.

این لباس که لباس عالمان دین است برای ابلاغ پیام دین، دفاع از وحی و ایفای وظیفه سترگ تعلیم و تربیت زمینه ارتباطی همواری پدید می‌آورد که در آن انتقال پیام، به سهولت امکان‌پذیر است. این لباس، معرفی خاموش روحانی است که در انجام وظایف خود باید توان خود را عرضه و حضور خود را ابراز نماید. پزشک، پلیس و راننده تاکسی هر کدام با استفاده از نماد ویژه‌ای هویت صنفی و نوع خدمات اجتماعی خود را اعلام می‌کنند. روحانیت نیز با این لباس هویت و حضور خود را ابراز می‌دارد و آمادگی خویش را برای خدمات صنفی خاصی اعلام می‌کند. پیامبران خدا نیز در آغاز رسالت خویش ناگزیر از معرفی جایگاه و اعلام هویت خود بوده‌اند.

قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعاً؛^۱

ابلاغکم رسالات ربی و انالکم ناصح امین؛^۲

انی لکم رسول امین (از قول نوح و هود و صالح و لوط و شعیب)؛^۳

انی حفیظ علیم؛^۴

امروزه این مهم بر عهده نمادها است.

آیا این اعلام حضور خود نمایی و امتیاز خواهی نیست؟ به خوبی روشن است که این اعلام هویت، مصداق تظاهر و خودنمایی مذموم نیست. خودنمایی آن هنگام مذموم است که موضوعیت یافته و به هدف جلب توجه، فخرفروشی یا اثبات بزرگی خود یا تحقیر دیگران صورت پذیرد اما اگر به هدف نمایاندن توانایی خود و اعلام آمادگی برای انجام وظیفه باشد یک ضرورت اجتماعی به شمار می‌رود. در این صورت آنچه اصالت و اهمیت دارد، انجام وظیفه است و این نمایاندن مقدمه آن است. پزشک با معالجه بیمار، آهنگر با ساختن در و پنجره و عالم دین با بیان و قلم، قابلیت‌های خود را اثبات می‌کنند و خود را در معرض مراجعه دیگران قرار می‌دهند. به یقین اگر این سه در باطن خویش به دنبال کسب شهرت و محبوبیت و اعتبار باشند، در فرهنگ اخلاقی اسلام محکوم و از رشد و تعالی معنوی محروم می‌گردند؛ اما اگر به دنبال ایفای نقش اجتماعی و انجام وظیفه باشند، هر سه مأجور و محترمند. نظیر راننده تاکسی که با رنگ مشخص اتومبیل خود هیچگاه در صدد فخرفروشی و

^۱ اعراف ۱۵۸: ۷.

^۲ اعراف ۶۸: ۷.

^۳ شعراء ۱۷۸ □ ۱۶۲ □ ۱۴۳ □ ۱۲۵ □ ۱۰۷: ۲۶.

^۴ یوسف ۵۵: ۱۲.

خودنمایی نیست.

اگر پیامبران به بهانه پرهیز از تظاهر پیام خدا را منتقل نمی‌کردند، عالمان دین نیز در گوشه انزوا خاموش می‌نشستند، نه می‌گفتند و نه می‌نوشتند و نه در مقابل اندیشه‌های باطل برمی‌آشفتنند و از نمایاندن توان علمی دین و بهره خود طفره می‌رفتند، امروز چه مقدار از ارزش‌ها و اصالت‌ها به ما منتقل می‌شد؟

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله: اِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ؛

هنگامی که بدعت در امت من آشکار شد عالم باید علم خود را آشکار نماید و هر کس چنین نکند لعنت خدا

بر او باد!^۱

امام صادق(ع) خطاب به شاگرد نوجوان خود هشام بن حکم که در فن مناظره بسیار نیرومند بود، فرمودند:

«داستان بحث عقیدتی خود را با آن دانشمند بزرگ مخالف در میان جمع بیان کن و بگو چگونه او را شکست

دادی.» او گفت:

يَا بْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُجِلُّكَ وَ أَسْتَحْيِيكَ وَ لَا يَعْمَلُ لِسَانِي بَيْنَ يَدَيْكَ.

جلالت شما مرا می‌گیرد و خجالت می‌کشم زبان من نزد شما کار نمی‌کند.

حضرت فرمودند: اِذَا أَمَرْتُمْ بِشَيْءٍ فَافْعَلُوا.

هرگاه شما را به چیزی فرمان دهم انجام دهید (و عذر نیاورید).

آنگاه هشام جریان مباحثه خود را مفصل بیان می‌کند و توان خود را به امر امام علیه السلام می‌نمایاند و امام با

تَبَسُّمٍ وَ تَشْوِيقٍ أَوْ رَا بَدْرَقَهُ مِي نَمَائِنْد.^۲

پس عنوان «خودنمایی» همیشه مذموم نیست بلکه گاهی عبادت و گاهی هم واجب است. چنانچه کلمه‌ی

«مبارزه» از ماده «بروز» گرفته شده و به معنای ابراز وجود و نشان دادن توان خود در صحنه نبرد است. لباس

روحانیت لباس مبارزه است. لباس ابراز هویت صنفی و اعلام آمادگی برای انجام بخشی از خدمات اجتماعی

است. لباس حمایت از ارزش‌های دینی، دفاع از مکتب تشیع و پاسداری از رسالت انبیا است.

^۱ کافی ۵۴۱/۲.

^۲ کافی ۱/۱۶۹/۳.

۲. تداعی و تذکر ارزش‌ها برای صاحب لباس

این لباس به جهت پیوندی که با دین یافته، تداعی‌کننده دعوت انبیا به خدا، قیامت، وحی و آسمان است و این تداعی برای انسان ارزش فراوان دارد. آدمی که باید در منزل دنیا مقدمات سعادت ابدی خود را به دست آورد به جهت دل‌مشغولی به شهوات و آرزوها، از وظایف الهی خود غافل می‌شود. داروی این غفلت، تذکر و توجه است و نمادهایی مانند لباس، اندکی در غفلت‌زدایی و ایجاد حالت «توجه» تأثیر دارند. بسیاری از روحانیان به جهت ارج نهادن به حرمت و قداست این لباس جز با طهارت کامل (وضو) و ذکر نام خدا این لباس را به تن نمی‌کنند و دائماً به مسئولیت سنگینی که این نماد بر دوش آنها می‌نهد توجه دارند و تقیدات رفتاری و توجهات معنوی ارزشمندی بر ایشان پدید می‌آید.

جلوگیری از عادی شدن این هشدارها و بیدار نگاه داشتن این توجهات در طول زمان، اثر تربیتی شگرفی دارد.

۳. تداعی و تذکر ارزش‌ها برای دیگران

این توجهات علاوه بر صاحب لباس برای سایر مردم نیز حاصل می‌شود. حضور یک روحانی در میان جمع معادل حضور کاروانی از مفاهیم دینی است که هر یک از آنها در حیات طیبه انسانی بسی نقش‌آفرین و مؤثرند. آیت‌الله علامه حسن‌زاده آملی می‌فرمودند: «در ایام کشف حجاب که پوشیدن لباس بلند - جز برای عده‌ای از علمای بزرگ و مجتهدان با سابقه - ممنوع اعلام شده بود و مأموران دولت رضاخان لباس روحانیت را به زور از تن طالبان علوم دین بیرون می‌کردند، یکی از علمای بزرگ خود را موظف کرده بود که روزانه یکی دو ساعت در بازار شهر حضور یابد و قدم بزند. ایشان می‌فرمودند می‌خواهم با این عمل از فراموش شدن دین و روحانیت جلوگیری کنم.»

این ماجرا نشان می‌دهد که عالمان دین به نقش مؤثر نشانه‌ها در تبلیغ دین به خوبی آگاه بوده و از سر آگاهی - نه بدون حساب و تصادفی - از نمادها، پاسداری و بهره‌برداری می‌کرده‌اند.

علاوه بر این، این لباس به جهت همراهی مستمر تاریخی با شخصیت‌های بزرگ جهان اسلام، بندگان شایسته خدا، دانشمندان بصیر، فقیهان نامدار، عارفان متأله، عالمان روشنگر و مبارزان نستوه، تداعی‌کننده یاد همه آن رادمردان است و راهی را که آنها پیمودند و ارزش‌هایی را که با جان و دل برگزیدند در دلها شعله ور می‌سازد.

این لباس پژواک حماسه‌ها و مجاهدت‌های روحانیت شیعه در قرن‌های متوالی تاریخ است. این لباس احیاگر

چهره علم و تقوا و استقامت است در چشم‌ها و آهنگ سخن مردان خداست در گوش‌ها و نوید آینده تابناک تاریخ است در دل‌ها و تصویر همه ارزش‌ها است در ذهن‌ها.

۴. اعلام حضور اندیشه اصیل دینی

این لباس اعلام موجودیت فرهنگ دینی در جامعه و نشانه‌ای از حیات و حضور اندیشه اصیل حوزه‌های شیعی است. هر چه تعداد روحانی در جامعه‌ای بیشتر باشد، هویت روحانی در نظر آنان موجه‌تر و دارای رسمیت بیشتر است. اگر از جوانان یک محله چند نفر طلبه شوند با این انتخاب خود گزینه جدیدی پیش روی سایر جوانان نیز قرار داده‌اند.

در مقابل اگر در منطقه‌ای روحانیت به چشم نیاید یا نادر باشد، هویت صنفی روحانی در نظر مردم آن منطقه رسمیت نمی‌یابد و هیچ کس در انتخاب مسیر آینده خود، روحانیت را تصور نمی‌کند یا اگر تصور کند دور از دسترس و غیرممکن تلقی می‌کند. نفس حضور روحانی در یک منطقه به معنی امکان انتخاب این راه برای دیگران است. درست نظیر حضور نونهالان حافظ قرآن در جامعه ما که برداشت نادرست غیر عملی بودن حفظ قرآن را باطل کردند.

۵. تصریح به آرمان‌ها

کسی که این لباس را می‌پوشد با قدرت و صلابت از راهی که انتخاب کرده دفاع می‌کند و به صراحت اعتقادات خود را اعلام می‌کند این صراحت و شجاعت در نهایت موجب رسمیت و اعتلای آن اعتقاد خواهد شد. زنان مسلمان در اروپا با حجاب خود که نماد آرمان و فرهنگ و اعتقاد آنان است مبارزه می‌کنند و فرهنگ و آرمان‌های مذهبی خود را به نمایش می‌گذارند.

«لباس هر انسان پرچم کشور وجود اوست، پرچمی است که او بر سر در خانه وجود خود نصب کرده‌است و با آن اعلام می‌کند که از کدام فرهنگ تبعیت می‌کند. همچنانکه هر ملتی با وفاداری و احترام به پرچم خود، اعتقاد خود را به هویت ملی و سیاسی خود ابراز می‌کند، هر انسان نیز مادام که به یک سلسله ارزش‌ها و بینش‌ها معتقد و

دل بسته باشد لباس متناسب با آن ارزش‌ها و بینش‌ها را از تن به در نخواهد کرد.^۱

لباس انسان، انتخاب انسان است و انتخاب انسان از علاقه‌های او سرچشمه می‌گیرد «شاید بسیاری از خوانندگان این مصراع شعر را شنیده باشند که «رنگ رخساره خبر می‌دهد از سرّ ضمیر». مقصود شاعر این بوده که تغییر رنگی که به طور طبیعی در چهره انسان پیدا می‌شود از تغییر وضع و حال درونی او خبر می‌دهد. ما می‌توانیم قدری از مقصود شاعر فراتر رویم و بگوییم نه تنها رنگ طبیعی رخساره بلکه... آرایش همه بدن و شکل و اندازه لباسی که برای خود انتخاب می‌کند از سرّ ضمیر آنان خبر می‌دهد و با احوال درونی و تمایلات روانی آنان ارتباط مستقیم دارد. لباس نه تنها تحت تأثیر فرهنگ جامعه است که معرف شخصیت تک‌تک افراد نیز هست.^۲ بنابراین انسان با لباس خود علاقه‌ها، حس‌یاست‌ها، دل‌بستگی‌ها و آرمان‌های خود را با صدای رسا اعلام می‌کند. ما چه بخواهیم و چه نخواهیم با قیافه و رفتار و لباس خود فکری و فرهنگی را تبلیغ می‌کنیم و یا لاقلاً سیاهی لشکر آن قرار می‌گیریم چرا مبلغ فکری باشیم که به آن اعتقاد نداریم؟

لباس روحانیت لباس حضور اجتماعی است، لباس پیوند فکری و عملی با یک ایده است، لباس اعلام وفاداری نسبت به یک مکتب است. این لباس، لباس حمایت از یک آرمان بلند و ستیز با جریان باطل است و روحانی با لباس خود سرباز آماده پا در رکاب یا دست کم سیاهی لشکر آیین جعفری و رونقی برای اندیشه تشیع به شمار می‌رود. داشتن این لباس برای واجدین شرایط بدون شک موجب تقویت جبهه حق و نگرانی و عصبانیت دشمنان اسلام است و به همین جهت مانند همه اعمالی که به غیبت کفار می‌انجامد عبادت به شمار می‌رود.

و لا یطئون موطئاً یغیط الکفار و لا ینالون من عدوّ نیلاً الا کتب لهم به عمل صالح.^۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر این نکته تأکید می‌ورزیدند که دشمن در مواجهه اول با جبهه مسلمین باید مرعوب قدرت و هیبت و کثرت آنان باشد. به همین جهت پیرمردان ریش سپید را به رنگ زدن محاسنششان امر فرمودند تا دشمن به ضعف آنها پی نبرد و به حمله و هجوم طمع نکند.^۴ آیا شایسته است ما در جایی که این همه نیروی آماده به خدمت در اختیار داریم نیروی دین و اقتدار خود را نمایانیم تا در معرض تعرض دشمن قرار بگیریم؟

^۱ فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۴۰.

^۲ همان، ص ۴۳.

^۳ توبه، ۹/۱۲۰.

^۴ اسلام و مقتضیات زمان، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۱، ص ۱۶۲.

راز مخالفت دشمنان با این لباس و سایر نمادهای منسوب به دین که در قالب مقاله و توهین و تهدید و طنز و کاریکاتور و... ابراز می‌شود در همین نکته نهفته است.

۶. القای ناخودآگاه حقانیت

جمعیت فراوان طلبه در یک منطقه به خودی خود، استدلالی نامرئی برای حقانیت این مسیر است. صورت مرئی این استدلال که در نهاد ناآگاه انسان حضور می‌یابد چنین است: «اگر انتخاب این راه به روشنی ناحق بود، این همه جمعیت به آن تمایل نمی‌یافتند و پدران و مادران و نزدیکان به آن رضایت نمی‌دادند.» «حقانیت» گرچه نتیجه منطقی این استدلال نیست اما توده مردم تحت تأثیر ضمیر ناخودآگاه خود، چنین برداشتی می‌کنند.^۱

مشابه این فرایند در داستان کشف حجاب رخ داد. بانوان ایرانی که قرن‌ها پوشش مقدس چادر را برگزیده و به آن افتخار می‌نمودند با بخشنامه و تهدید و اسلحه، دست از آن نکشیدند.

تدبیری که استعمار برای ترویج فرهنگ برهنگی در جوامع اسلامی به کار گرفت از توزیع ظرف‌ها و پارچه‌هایی آغاز می‌شود که در آن تصویر زن نیمه برهنه غربی، جذاب و رنگین به نمایش درآمده و به قیمت ارزان در اختیار مردم قرار داده می‌شود. پس از آن حضور زنان مکشوفه غربی در جامعه اسلامی به بهانه خویشاوندی با سفرها و مقامات سیاسی یا به بهانه جهانگردی، آن تصویرهای ساکن را حرکت بخشید و زنده کرد. ابزار شهر فرنگ، فیلم‌های سینمایی و ارتباطات این فرایند را تکمیل کرد. واکنش اولیه مردم مسلمان در مقابل آن تصویرها و این حضور، نفی و نفرت و بدگویی بود. ولی طول زمان و کثرت موارد، آرام آرام قبح و شناخت آن را در نظر مردم کم کرد و بی‌حجابی - خصوصاً برای نسل جوان - به صورت پدیده‌ای عادی جلوه کرد.^۲

هر چه تعداد یک پدیده نادرتر باشد، زمینه تحقیر و طرد آن بیشتر است و هر چه فراوان‌تر شود، در نظر مردمان موجه‌تر و مقبول‌تر است.

^۱ رک: المیزان، ج ۶، بحث اخلاقی ادب.

^۲ رک: تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد.

۷. گزارشی از باطن جامعه و اهمیت دین

تعداد فراوان روحانی براساس آمار نمایانگر حساسیت‌ها، علاقه‌ها، آرزوها و باورهای نوع مردم است و باطن جامعه را تا اندازه‌ای فاش می‌کند. اهمیت و عظمتی که دین در نظر مردم داشته به صورت استقبال از «نهاد منسوب به دین» ظهور می‌یابد و این استقبال به دو صورت موجب اهمیت مضاعف دین می‌شود؛ یکی اینکه با تأمین نیروی انسانی بیشتر، رسالت‌های روحانیت بهتر انجام می‌پذیرد؛ دوم تشویق غیر مستقیم دیگران که پیش از این بیان شد. پس یک رابطه متقابل میان کثرت روحانی و اهمیت دین در جامعه وجود دارد.

اهمیت دین - کثرت روحانی

۸. تبلیغ غیرمستقیم

اگر ارتباط روحانی با مردم ارتباط موفق باشد و اندکی به جلب اعتماد آنها بینجامد علاوه بر بهره‌های تبلیغی مستقیمی که از سخن او به مردم انتقال می‌یابد، اثر مهم دیگری نیز دارد و آن جلب اعتماد مردم به «صنف روحانی» و دفع یا رفع پاره‌ای از مفروضات نادرست و شایعات بی‌اساس است. این بهره غیرمستقیم از انبوه مطالبی که مبلّغ تلاش می‌کند به ذهن مخاطب خود سرازیر کند به مراتب ارزشمندتر است.

همه آنها که تجربه تبلیغ دارند - هر چند پرتلاش و توانا - به خوبی دریافته‌اند که توان تبلیغی مستقیم ما نسبت به «نیاز جامعه» بسیار ناچیز است. وظایفی که روحانی بر عهده دارد - هر چند مخاطبان او در یک روستای دورافتاده یا مسجد کوچک متمرکز باشند - بسیار فراوان‌تر از آن است که با ارتباط مستقیم و تلاش فردی پایان پذیرد. ارتباط مستقیم شرط لازم ایفای آن وظایف هست ولی هرگز کافی نیست و نیروی اندک یک روحانی مبلّغ، پاسخگوی آن نخواهد بود. از این جهت بهترین تدبیر، استفاده از توان تاریخی حوزه‌های علمیه است؛ با استفاده از توان عالمان و اندیشمندان گذشته که همین لباس را به تن داشته‌اند.

روحانی اگر بتواند مخاطب خود را به آثار بزرگانی همچون علامه طباطبایی، امام و شهید مطهری پیوند دهد و آنها را به صنف روحانی خوش‌بین و وابسته سازد، بُرد نهایی کار او بسیار بیشتر خواهد شد.

امروزه عده‌ای از مبلغان خوش سلیقه با معرفی مقام اولیا و عارفانی مانند آیت‌الله بهجت و ارائه آثار آن بزرگان، روح معنویت و تقوا را در جامعه گسترش داده‌اند.

حجت‌الاسلام موسوی همدانی مترجم تفسیر المیزان از قول مرحوم علامه طباطبایی چنین نقل می‌کنند:

زمانی که من در نجف بودم مبلغی به صورت ماهیانه از تبریز ارسال می‌شد و چون با مراجع نجف ارتباطی نداشتم، درآمدی غیر از همین مبلغ که از تبریز می‌آمد، نداشتم. یکی، دو ماه این مبلغ از تبریز نرسید و من هر چه پول داشتم، مصرف کردم و روزی در منزل که پشت میز کوچکم به مطالعه نشسته بودم و مطلبی بسیار دقیق و حساس را بررسی می‌کردم، به ناگاه فکر بی‌پولی حواسم را پرت کرد و رشته افکارم گسسته شد، هنوز لحظاتی بیش نگذشته بود که صدای در را شنیدم، برخاستم و درب منزل را باز کردم. شخص بلند قدی با محاسن حنایی و لباس بلند و عمامه در مقابل در ایستاده بود و به محض باز کردن در سلام کرد. گفتم علیکم‌السلام. گفت: «من شاه حسین ولی هستم، خداوند عزّ و جل مرا فرستاده تا به تو بگویم که این هیجده سال کی تو را گرسنه گذاشتم که حالا به فکر بی‌پولی و گرسنگی افتاده‌ای؟ مطالعه‌ات را رها کرده و به فکر فرورفته‌ای؟» این گفت و خداحافظی کرد و رفت. در را بستم و به پشت میز بازگشتم. در همین لحظه بود که سرم را از روی دستم برداشتم و فهمیدم که چگونه در حالی که من نشسته بودم و سرم روی دستم بود به حیاط رفتم و در را باز کردم و با او صحبت کردم. فهمیدم این صحنه را پشت همین میز به من نشان دادند.

چند سؤال برایم مطرح شد. اول اینکه من خواب رفتم یا بیدارم. دوم اینکه خداوند فرموده‌است در این هیجده سال، منظور از هیجده سال چیست؟ آیا مدت اقامت در نجف است که این زمان بیش از ده سال نیست، آیا مدت زمان تحصیل من است؟ که بیش از سی و پنج سال است که من تحصیل می‌کنم. پس قضیه چیست؟ پس از اندکی تأمل متوجه شدم که هیجده سال قبل ملبس به لباس روحانیت شدم. سؤال سوم که این شخص خود را معرفی کرد ولی من فردی با این نام را نمی‌شناختم. لذا این سؤال بی‌جواب ماند و آن را فراموش کرده بودم تا آنکه به حسب عادتم در نجف که به قبرستان وادی‌السلام می‌رفتم، در تبریز نیز به قبرستان رفته و قرآن می‌خواندم. یک روز به قبری برخورد کردم که با قبرهای دیگر تفاوت داشت و نشان می‌داد که قبر شخصیت بزرگی است و وقتی که نوشته‌های سنگ قبر را خواندم نام شاه حسین ولی را مشاهده کردم و نام آن شخص را به یاد آوردم. تاریخ

وفاتش سیصد سال قبل از تاریخی بود که در نجف به منزل ما آمده بود.^۱

در سال ۱۳۷۶ جناب مشهدی اکبر محمدی قناقستانی از اهالی روستای قناقستان - بخش ماهان کرمان - نقل می‌کرد که در روستای قناقستان یک بقچه پولی پیدا می‌کند. آن را برداشته و خدمت حاج آقای حسنی که بعدها در دوران انقلاب امام جمعه موقت کرمان شدند، می‌رسد که این پول‌ها را چه کند. ایشان می‌گویند چون برداشتی، باید حفظ کنی و طبق احکام شرعی عمل نمایی. روزی ایشان در کرمان کاری داشته و این پول‌ها را همراه می‌برد تا مبدا کسی به آن دست بزند... می‌گویند: وقت نماز ظهر فرا رسید به مسجد جامع کرمان آمدم و نماز جماعت را به جای آوردم. بعد از نماز ظهر و عصر هنگامی که بیرون می‌آمدم، دیدم از طرف صحن، آقای سیدی به طرف شبستان می‌آید. آن بزرگوار سیدی با لباس روحانی بود که عمامه‌ای همچون فیروزه، سبز و درخشان به سر داشتند. من که به روحانی‌ها و سادات علاقه‌مند بودم شیفته ایشان شدم. همین که نزدیک شدم با خوشحالی سلام کردم و ایشان پاسخ فرمودند. سپس گفتند: چه طوری مشهدی اکبر؟ - بد نیستم... - مشهدی اکبر، آن بقچه پول متعلق به یکی از دوستان ماست. - آقا، نشانی بدهید تا بهتان بدهم. آن سید بزرگوار، به طور دقیق نشانی می‌دهند حتی اینکه چند اسکناس ۱۰ تومانی چند ۲۰ تومانی و چند ۵ تومانی داشته‌است که نشانی‌ها کاملاً درست بود. و من هم پول‌ها را کامل تحویل دادم... بعد ایشان فرمودند مشهدی اکبر به قناقستان که رفتی سلام و پیغام ما را به آقای حسنی برسان و به ایشان بگو که قم نرو و در روستا بمان و دعای صبح جمع‌ات را ادامه بده و رادیو کنار عمامه ما نگذار... بعد هم آقا بشارت نابودی رژیم شاه و پیروزی انقلاب را دادند و از به آتش کشیده شدن آن مسجد (مسجد جامع کرمان) هم خبر دادند که به فاصله کمی همه آنها به وقوع پیوست و عنایتی هم به من کردند که سرفه‌های سخت من که موجب خون آمدن از سینه‌ام می‌شد شفا یافت بعد من خدمت آقای حسنی رفتم و پیام آقا را برای ایشان بردم. دست روی دست زد و گفت ای وای، من یک رادیو جیبی داشتم که برای گوش کردن خبر از آن استفاده می‌کردم مکرراً اتفاق افتاد شب‌هایی که از شدت خستگی به خواب می‌رفتم و هنگامی که پس از ساعاتی بیدار می‌شدم صدای ساز و آواز و آهنگ رادیو در فضا پیچیده بود.^۲ پیغام حضرت از این جهت است که قداست عمامه و لباس پیامبر با رادیوی پیش از انقلاب و صدای ساز و آواز سازگار نیست.

^۱ ترجمه و شرح نه‌ایه الحکمه، ص ۷ به نقل از آینه عرفان، ص ۹.

^۲ از خاطرات حجه الاسلام علی ابوترابی که مستقیماً با مشهدی اکبر قناقستانی مصاحبه کرده‌اند. این داستان را حضرت آیه الله مصباح یزدی مکرراً در سخنرانی‌های خود نقل کرده‌اند.

نکته قابل توجه در این حکایت این است که حضرت امام زمان (عج) از عمامه، به «عمامه ما» تعبیر کرده‌اند و آنرا لباس خودشان دانسته‌اند با اینکه آقای حسنی سید نیست و عمامه سفید بر سر دارد.

«جناب آقای حاج آقا معین شیرازی ساکن تهران نقل فرمودند که روزی به اتفاق یکی از بنی‌اعمام در خیابان تهران ایستاده منتظر تاکسی بودیم تا سوار شویم و به محل موعود برویم. قریب نیم ساعت ایستادیم هر چه تاکسی می‌آمد یا پر از مسافر بود و یا نگه نمی‌داشت و خسته شدیم ناگاه یک تاکسی آمد و خودش توقف کرد و به ما گفت آقایان بفرمایید سوار شوید و هر جا می‌خواهید بفرمایید تا شما را برسانم. ما سوار شدیم و مقصدمان را گفتیم. در اثناء راه من به ابن عمم گفتم شکر خدای را که در تهران یک راننده مسلمان پیدا شد که به حال ما رقت کرد و ما را سوار نمود. راننده شنید و گفت: آقایان تصادفاً من مسلمان نیستم و ارمنی هستم. گفتیم پس چطور ملاحظه ما را نمودی؟ گفت: اگرچه مسلمان نیستم اما به کسانی که عالم مسلمان‌ها هستند و لباس اهل علم در بر دارند عقیده‌مندم و احترامشان را لازم می‌دانم، به واسطه امری که دیدم.

پرسیدم چه دیدی؟ گفت: سالی که مرحوم آقای حاج میرزا صادق مجتهد تبریزی را به عنوان تبعید از تبریز به تهران حرکت دادند من راننده اتومبیل ایشان بودم. در اثناء راه نزدیک به درخت و چشمه آبی شدیم. آقای مجتهد تبریزی فرمودند اینجا نگاه دار تا نماز ظهر و عصر را بخوانم. سرهنگی که مأمور ایشان بود به من گفت اعتنا نکن و برو. من هم اعتنایی نکرده رفتم تا محاذی آب رسیدم ناگهان ماشین خاموش شد هر چه کردم روشن نگردید. پیاده شدم تا سبب خرابی آن را بدانم هیچ نفهمیدم و مرحوم آقا فرمود حالا که ماشین متوقف است بگذارید نماز بخوانم. سرهنگ ساکت شد آقا مشغول نماز گردید من هم سرگرم باز کردن آلات ماشین شدم. بالاخره هنگامی که آقا از نماز فارغ شد و حرکت کرد فوراً ماشین روشن گردید.

از آن روز من دانستم که اهل این لباس نزد خدای عالم محترم و آبرومندند.^۱

واعظ شهیر آقای سید حسین حائری نیز می‌فرمودند: «من بارها تجربه کرده‌ام هرگاه عمامه بر سر دارم مشمول عنایات ویژه امام عصر هستم و در پاسخگویی به سئوالات، آمادگی بیشتر دارم لذا اگر در منزل باشم و کسی از نزدیکان سئوالی بپرسد یا تلفنی، از من درخواست مشاوره شود اول عمامه بر سر می‌گذارم سپس پاسخ نهایی را می‌دهم.»

^۱ داستان‌های شگفت، ص ۴۰، داستان ۱۸.

بسیاری از روحانیان خصوصاً در سال‌های نخست معمم شدن تجربه‌هایی از این قبیل را به یاد می‌آورند. این جمله زیبای شهید مطهری هم بسیار جالب توجه است: «من در تمام عمرم یک افتخار بیشتر ندارم، آن هم همین عمامه و عباس است.»^۱

۱۰. قداست ذاتی لباس

از مجموع شواهد روایی می‌توان استفاده کرد که این لباس علاوه بر بهره‌های اجتماعی از ارزش و قداست ذاتی نیز برخوردار است. کسانی که در خواب یا بیداری به محضر امام عصر (عج) و دیگر ائمه (علیهم‌السلام) مشرف شده‌اند آن بزرگان را با عمامه و در کسوت روحانی دیده‌اند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نیز در توصیف عمامه احادیثی نقل شده که بیانگر اهمیت آن است:

الْعَمَائِمُ وَقَارُ الْمُؤْمِنِ وَعِزٌّ لِلْعَرَبِ فَإِذَا وَضَعَتِ الْعَرَبُ عَمَائِمَهَا وَضَعَتِ عِزَّهَا^۲

عمامه مایه وقار مؤمن و عزت عرب است پس هرگاه عرب عمامه‌ها را به کناری نهاد عزتش را از دست داده‌است.

لا تزال امتی علی الفطرة ما لبسوا العمام علی القلانس^۳

امت من تا آنگاه که عمامه بر روی عرقچین می‌پوشد، بر فطرت [و اصالت دینی اش] باقی است.

رکعتان مع العمامه خیر من اربع رکعات بغير عمامه^۴

دو رکعت نماز با عمامه از چهار رکعت بدون عمامه بهتر است.

اما العمامة فسلطان الله^۵

عمامه نشان سلطنت خداوند است [بر ذهن و جان انسان]

ان العمام سیماء الاسلام و هی حاجز بین المسلمین و المشرکین^۶

عمامه نشان اسلام و فاصله میان مسلم و مشرک است.

^۱ حماسه حسینی، ج ۲، ص ۲۸۹.

^۲ کنز العمال، ح ۴۱۱۴۷؛ وسایل الشیعه ۵/۵؛ مکارم الاخلاق ۱۱۹.

^۳ کنز العمال، ح ۴۱۱۴۸ و ۴۱۱۴۲.

^۴ وسایل الشیعه، ۴/۶۴.

^۵ بحارالانوار، ۴۸/۱۳/۱ و ۵۰/۲۶/۱۷.

^۶ مناقب امیرالمؤمنین ۲/۳۸۹.

فرشتگان مأمور یاری مسلمین نیز با عمامه توصیف شده‌اند:

ان الله ايدنى يوم بدر و حنين بملائكته معممين^۱

خداوند مرا روز جنگ بدر و حنین به فرشتگانی دارای عمامه تأیید نمود.

كانت على الملائكة العمامم البيض المرسله يوم بدر^۲

در روایت دیگر با عنوان «تاج فرشتگان» به عمامه اشاره شده‌است^۳ و نیز آمده‌است:

تعمموا تزادوا حلماً

عمامه به سر کنید تا بردباری شما زیاد شود.

العمامة من المروه^۴

عمامه از جوانمردی است.

به طور کلی هیأت عمومی این لباس در همان نگاه اول زیبایی همراه با سنگینی، عظمت و قداست را می‌نمایاند

و نوعی دلالت نمادین بر مقام بندگی دارد یکی از اندیشمندان در این باره می‌نویسد:

«مسئله لباس ابدأً یک امر سطحی و بی‌اهمیت نیست. مسلمین با توجه و تکیه‌ای که در طول قرن‌ها بر تعالیم

شریعت در باب متانت و سادگی داشته‌اند، و نیز با عنایت به سرمشق‌های مستقیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و

اهل بیت ایشان، و بالاخره نیازها و ضرورت‌های اقلیمی و مشرب‌ها و ذوق‌های قومی، انواع گوناگونی از لباس‌های

زیبای مردانه و زنانه ابداع کرده‌اند. لباس‌های مردان همواره مردانه و مردسالارانه بوده‌اند و لباس‌های زنان همواره

زنانه و نجیب.

علاوه بر این، لباس‌های مردانه و زنانه همواره به نحوی طراحی و دوخته می‌شده که شأن و شرافت ظاهر اندام

و حرکات بدن بشر به عنوان مخلوق خدا و به عنوان خلیفه خدا در روی زمین کاملاً ملحوظ و محفوظ باشد و

ضمناً مایه زیبایی حرکات در طی نمازها و نیایش‌ها بشود، که عملاً با غایب شدن این لباس‌های سستی دیگر چنین

زیبایی‌هایی در این اعمال مشهود نیست. مشخصه لباس‌های اسلامی مردانه عمامه است که حدیثی در باب آن

^۱ بحارالانوار ۸۰/۱۹۹

^۲ بحارالانوار ۱۹ / ۲۹۷

^۳ فروع کافی ۶/۴۶۱

^۴ عوالی اللئالی ۱ / ۲۹۶

^۵ عوالی اللئالی ۱ / ۲۹۶

می‌فرماید: جامعه اسلامی مادام که مردان آن عمامه بر سر داشته باشد، گمراه نخواهد شد. این حدیث در حالی که نمادین یا سمبولیک است، به خوبی اهمیت عمامه را که یکی از زیباترین پوشاک‌های سر در جهان است، نشان می‌دهد. بر سر گذاشتن عمامه به یک معنا کنایه از این است که باید گردن فراز داشت و از وظیفه‌ای که به عنوان خلیفه خداوند بر دوش انسان است غافل نبود.

مشکل می‌توان با در تن داشتن لباس‌های سنتی اسلامی، اعم از این که «عبا» یا «عبایه» بوده باشد یا «جلابه» یا «شلوار» و یا اشکال و اجزاء دیگر نظیر آن، لادری یا ملحد بود زیرا این لباس‌ها در واقع به معنای ظهور یا اظهار این وظیفه روحانی است که انسان نماینده خداوند بر روی زمین است. کنار گذاشته شدن لباس‌های سنتی اسلامی، همچون از دست رفتن معماری و بافت شهری سنتی اسلامی، به معنای ضایعه و خسروانی بزرگ برای تمامیت و جامعیت تمدن اسلامی است که مسلمین از ابتدای تاریخ اسلامی در بطن و آغوش آن زیسته و تنفس کرده‌اند.^۱

پرسش‌ها و ابهام‌ها

۱. مانع ارتباط

گاهی گفته می‌شود «روحانی هنگامی که با لباس در میان مردم ظاهر می‌شود از ابتدا یک امتیاز منفی همراه خود آورده‌است و این لباس مانند یک حجاب و مانع ارتباطی، قدرت نفوذ او را گرفته و تأثیر کلام او را کم می‌کند. از این رو اگر لباسی همشکل با دیگران داشته باشد، مردم او را از خودشان می‌دانند و او سریع‌تر می‌تواند وظایف خود را انجام دهد.»

این گفته از دو جهت مخدوش است: یکی اینکه کلیت ندارد و در موارد بسیاری داشتن لباس خود به خود موجب اعتماد مردم است و ارتباط را تسهیل می‌کند و این به برکت زحمت روحانیانی است که در این لباس به وظایف علمی و عملی خود نیک عمل کرده‌اند.

دیگر اینکه به فرض چنین باشد، غرض از این ارتباط، انتقال انبوهی از معارف و ملکات است که از توان فردی یک نفر بسیار بیشتر است. این مبلغ بالاخره باید مخاطب خود را به سرچشمه‌ای که خود از آن سیراب گشته متصل کند و بر سر سفره‌ای که خود از آن تغذیه شده بنشاند.

^۱ جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۱۶۲.

پیامی را که او می‌خواهد انتقال دهد، بسیار کامل‌تر، اصیل‌تر، روان‌تر و زیباتر در منابع اسلامی و آثار اندیشمندان آمده‌است. ظاهر داستان اینگونه است که بدون لباس روحانیت در مواردی مقبولیت و موفقیت بیشتر است. اما این موفقیت اندک در نهایت باید به پیوند مخاطب و روحانیت بینجامد تا استمرار داشته باشد و به بار بنشیند. پس یکی دیگر از کارکردهای لباس روحانیت این است که موفقیت یک روحانی در ارتباط با مردم، تبلیغ غیرمستقیم این نهاد و جلب اعتماد آنان به عالمان دین خواهد بود.

اگر مخاطب ما از این لباس تصویر نامبارکی در ذهن دارد و احساس چندان یا نفرت می‌کند خود را از منبع سرشار معارف دین محروم ساخته و بهترین خدمت به او ایجاد محبت و جلب اعتماد او به نهاد روحانیت است. پس راه چاره این نیست که صحنه را ترک کنیم و لباس روحانیت را کنار بگذاریم تا او اندکی جذب شود بلکه باید با گفتار و عمل و با استقامت بنیاد بدینی و بی‌اعتمادی را در وجود او براندازیم و برداشت‌های غلط او را اصلاح کنیم. باید بدانیم که شخصیت ما در نظر دیگران در نگاه اول وابسته به ظواهر و شعائر است ولی در ادامه، به اخلاق و رفتار و ملکات ما بستگی دارد. گرچه اظهار نظر فوری دیگران نسبت به ما براساس تیپ ظاهری و ذهنیت‌های نابجا و غیرمطمئن صورت می‌گیرد ولی تحمل این اظهار نظر بدوی، آنها را با لایه‌های زیرین این ظواهر آشنا می‌سازد و در درازمدت موجب تغییر ذهنیت آنها می‌شود.

ما چه بخواهیم و چه نخواهیم به حکم وظیفه روحانیت مردم را به مبارزه با شهوات و خواسته‌های نفسانی دعوت می‌کنیم و به بیان صریح‌تر همیشه مزاحم شهوترانی مردم هستیم. این ویژگی علاوه بر مسئولیتی که برای خود ما در مبارزه مستمر با هوای نفس ایجاد می‌کند قطعاً در مواردی موجب نارضایتی مردم خواهد شد. بنابراین بعید نیست که فرار طلاب واجد شرایط از پوشیدن لباس روحانیت گاهی به جهت «اصالت قائل شدن برای رضایت مردم» باشد که این خود نوعی تبعیت از هوای نفس است.

۲. عدم ضرورت

عالمان دین بدون داشتن لباس مشخص هم می‌توانند وظایف خود را انجام دهند چه نیازی به

تمایز آنها از سایر مردم هست؟

در اینکه عالمان دین بدون داشتن نماد هم می‌توانند بخشی از وظایف خود را انجام دهند شکی نیست. اما همه

بحث گذشته برای اثبات این مسئله بود که داشتن این نماد آنها را در انجام وظایفشان موفق‌تر می‌کند.

حتی اگر «لباس روحانیت» ضرورت نداشته باشد از بهره‌های فراوان آن نمی‌توان چشم‌پوشی کرد و در مجموع، این لباس مورد توصیه است.

۳. تغییر معنای نماد

تمام این فوائد مربوط به صورتی است که لباس روحانیت نماد علم و دین و تقوی باشد. ولی امروزه به جهت عملکرد تعدادی از روحانیان یا تبلیغ سوء دشمنان، این لباس نماد مفت‌خوری و تنبلی و پرگویی شده و افراد کم سواد پرتوقع و محترم! را تداعی می‌کند.

این گفته از جهات مختلف قابل بررسی است: اولاً توده مردم به رغم مشاهده برخی روحانی‌نمایان بی‌تقوا و متظاهران بی‌هویت به بدنه اصیل روحانیت اعتماد دارند و به حق، این دو را از هم تفکیک می‌کنند. به‌رغم خیانت دوستان جاهل و تلاش دشمنان مغرض، این لباس هنوز نماد اسلام و تشیع است و پیوند خود را با قرآن و عترت حفظ نموده است. نشان روشن این ادعا در لابلای کلمات مردم دیده می‌شود. به این جملات دقت کنید: «از روحانی انتظار نمی‌رود، آخوند که مدعی خوبی است نباید مرتکب بدی شود. شما دیگر چرا...» نظیر این عبارات که فراوان در فرهنگ عامه، دیده می‌شود به خوبی حقانیت و مقبولیت روحانیت اصیل و تفکیک میان روحانیت و روحانی (صنف و اشخاص) را می‌نمایاند. با وجود خورشیدهای تابناکی همچون امام، علامه طباطبایی، شهید مدرس، شهید مطهری، شیخ فضل الله نوری، آیت‌الله بهجت، آیت‌الله جوادی آملی، رهبر معظم انقلاب و... در میان روحانیت چه کسی به نور اندک آن روحانی‌نمایان توجه می‌کند؟ چگونه می‌توان باور کرد شخصیت عظیم این بزرگان که تاریخ و جغرافیای انسان را تحت تأثیر قرار داده در معنای نمادی که همیشه در بر داشته‌اند تأثیر نداشته باشد، اما پاره‌ای روحانی‌نمایان رسوا که در استفاده از این لباس مورد انتقاد و اعتراض عصرها و نسل‌ها بوده‌اند موفق به تغییر معنای این لباس شده باشند!

این نگرش تصور نادرست ناآگاهانه است که تعریف نهاد «روحانیت» را در رفتار یکی دو شخصیت ناپارسای معوج - که از روحانیت فقط لباس آن را به تن دارند - جست‌وجو می‌کنند. در شب تاریک ناآگاهی، پرتو اندک این گرم‌های شب‌تاب، توجه رهگذران را - از فاصله‌ای بسیار کم و برای مدتی کوتاه - به خود جلب می‌کند. نوجوانی که تصویر روحانی را از مشاهده عملکرد آخوند کم‌سواد و پرتوقع دریافت کرده به زودی با شخصیت روحانیان پارسا و عالمان زمان آگاه اهل عمل آشنا خواهد شد و اصل را از بدل تشخیص خواهد داد و چرا ما یکی

از آن روحانیان اصیل نباشیم و چرا عمل ما گذار از آن توهم به این حقیقت را آسان و سریع نکند؟ معرفی کامل نهاد روحانیت و اهداف و رسالت‌های آن موجب محکومیت و خلع لباس روحانی نمایان در اذهان مردم می‌شود. اگر ما با گفتار و عمل خود در معرفی جایگاه حقیقی حوزه تلاش کنیم تصویر نادرست افراد از روحانیت اصلاح خواهد شد و دیگر لازم نیست لباس علم و دین را کنار بگذاریم و از مشابهت و پیوند با آن همه افتخارات احساس شرمندگی و سرشکستگی کنیم. شایسته نیست جهل مردمان باعث پشیمانی ما از ارتباط با حقیقت شود بلکه باید ارتباط ما با حقیقت ریشه جهل را بسوزاند. پوشیدن این لباس مشابهت به آن شخصیت‌های تابناک و ابراز افتخار از حضور در میان آنان است. پوشیدن این لباس اعلام وفاداری به رسالت انبیاء و قرار گرفتن در مسیر حرکت پیشوایان معصوم‌علیهم‌السلام است. نباید گوهر گرانبهای هویتمان را با اظهارنظر کودکانه مردم جاهل یا وسوسه مغرضانه دشمن آگاه سفال بپنداریم!

آن توهم و این توطئه نباید ما را فریب دهد تا دارایی ارزشمند خود را واگذاریم و از دست بدهیم. امروزه به خوبی ثابت شده است که دشمنانی با تدبیر و تلاش و برنامه و دوستانی با سستی و کوتاهی و بی‌برنامگی در صدد هستند تا ابعاد تأثیر اندیشمندان حوزه را محدود نمایند و شخصیت امثال امام و مطهری و بهشتی را ملوک جلوه دهند.

ثانیاً سوءاستفاده از یک چیز دلیل بطلان آن نیست. هر نهاد و سازمانی که تأثیر بیشتری داشته باشد بیشتر مورد هجوم قرار می‌گیرد و از آن سوء استفاده می‌شود و این یک واقعیت تجربه شده تاریخی است که در کنار سایر حقایق باید به جامعه انتقال یابد. عالمان دین به جهت تأثیر گسترده‌ای که در فرهنگ جوامع و در زمان و مکان داشته‌اند مشمول همین قاعده هستند. روحانیت باید برای حفظ اصالت خود و تصفیة روحانی نمایان بی‌مسئولیت تمام تلاش خود را به کار گیرد. اما مردم هم باید بدانند که در میان هر صنفی کم و بیش خوب و بد وجود دارد و نمی‌توان بدون مقدمه انتظار شایستگی صد در صد همه را داشت. به یکی از بزرگان حوزه گفتند فلان روحانی دزدی کرده است. ایشان فرموده بودند او پیش از این هم یک چیز از ما دزدیده بود: عنوان روحانی و لباس روحانیت را!!

ثالثاً بالاترین تأثیری که وجود این پدیده شوم (نفوذ روحانی نمایان) در جامعه گذارده این است که لباس روحانیت دو چیز را به موازات هم تداعی کند:

- نهاد مقدس روحانیت؛

- چهره‌های ناپاک و کرکسان طاوس نما.

نهایت اتفاقی که ممکن است افتاده باشد این است که این لباس، نماد مشترک یک «صنف» و چند «فرد» باشد. اما از آنجا که تعریف صنف از افراد گرفته نمی‌شود همین اشتراک ظاهری، نشان محکومیت آن افراد است. مثلاً پزشکی یا معلمی شغلی مقدس است. از آن جا که قداست این دو حرفه با تعریف صنف معلمی یا پزشکی ثابت می‌شود و هیچ ربطی به پزشکان و معلمان ندارد. اگر ده‌ها پزشک یا معلم بی‌تعهد هم وجود داشته باشد آسیبی به قداست صنف وارد نمی‌شود.

وجود صنف روحانی در جامعه همچون سایر اصناف و بلکه بیش از آنها ضروری است. مسئولیت این صنف هم مانند سایر اصناف و بلکه بیشتر از آنها مهم است. اگر چنین است چه باک اگر «کسانی» در این «صنف» مقدس نامقدس‌اند. ما می‌توانیم به وظیفه خود خوب عمل کنیم. آیا سزاوار نیست که ما هم با خدمت مضاعف و رفتار ارزش‌مدار، بخشی از عملکرد ناشایست آن کسان را جبران کنیم و در اصلاح ذهنیت سوء مردم سهمی داشته باشیم؟

مخالفت با روحانی بر دو گونه است:

الف. موافقت با اصل صنف و مخالفت با بعضی از افراد. این مخالفت، مخالفتی بجا و برخاسته از دلسوزی و روشن‌بینی است. ما نیز در میان همین گروه قرار داریم.

ب. مخالفت با اصل صنف و به دنبال آن مخالفت با افراد. اینگونه مخالفت از نوع مخالفت با روش انبیای الهی است که همیشه در تاریخ وجود داشته‌است. با اینگونه مخالفت‌ها باید با قدرت و استقامت مبارزه کرد و هیچ نرمشی یا ضعفی در مقابل آن نباید نشان داد.

روحانیت نهادی است که در تقسیم کار اجتماعی مسئولیت تبیین، تحقیق و اجرای دین در سطح جامعه را بر عهده دارد و در هنگامه خطر به دفاع از دین می‌پردازد. آنها که این نهاد را تضعیف می‌کنند با «دین خدا» مخالفند.

۴. تمسخر و هتک قداست

عده‌ای در میان مردم بی‌مهابا این لباس را مسخره می‌کنند به آن اهانت می‌کنند و وجود آن را عامل بدبختی و گرفتاری می‌دانند. آیا پوشیدن این لباس در این شرایط کمک به سبک شدن جایگاه روحانیت و هتک قداست آن نیست؟

اولاً اینگونه اهانت‌ها اصلاً تازگی ندارد. همه ارزش‌مداران و حق‌محوران با این پدیده مواجه بوده‌اند. اگر امروز کسانی روحانیت را عامل بدبختی معرفی می‌کنند یک روز به موسای کلیم نیز فال بد می‌زدند. و ان تصبهم سیئه یطیروا بموسی و من معه؛^۱

ثانیاً اگر ما در مقابل این برخورد ابلهانه از خود ضعف نشان دهیم و تحت تأثیر جوسازی مخالفان صحنه را رها کنیم، آنان را به اهداف خود نزدیک ساخته‌ایم. غرض اصلی آنها از این برخورد، تضعیف انگیزه نیروهای حق و رهایی از مزاحمت آنان است که به آن خواهند رسید. آنها با این کلمات می‌خواهند ضعف و تقصیر خود را بپوشانند یا موجه جلوه دهند. ما نباید شریک جرم آنان شویم و زندگی خود را براساس خواسته نایجابی آنها سامان دهیم. شبیه شاگردان درسخوان یک کلاس که از سوی عده‌ای دانش‌آموز بی‌مسئولیت متهم به پرخوانی می‌شوند و دائماً مورد تمسخر قرار می‌گیرند. اگر در مقابل این زخم زبان‌ها مقاومت نمایند هنگام دریافت کارنامه یا ادامه تحصیل و انتخاب شغل، پاسخ کوبنده‌ای برای طعنه‌های آنها خواهند داشت. قرآن کریم نیز پاسخ پیروان انبیاء به طعنه‌های کفار را اینگونه بیان کرده‌است:

ان الذین أجرموا كانوا من الذین آمنوا یضحکون... فالیوم الذین آمنوا من الکفار یضحکون^۲

قال ان تسخروا منا فانا نسخر منکم کما تسخرون^۳

ثالثاً وجدان‌های سالم و فطرت‌های دست‌ناخورده هر چند در مقابل این گونه برخوردها پاسخ آماده‌ای نداشته باشند و موضع‌گیری روشنی ننمایند اما پیش خود روش باطل آنها را ستایش نمی‌کنند. انسان به فطرت خدادادی خود در مقابل بدی‌ها و زشتی‌ها جبهه می‌گیرد و از اعماق جان زیبایی‌ها و ارزش‌ها را می‌ستاید هر چند خودش اهل عمل نباشد.

فألهمها فجورها و تقواها^۴

سرّ نامگذاری کارهای خوب به «معروف» همین است که کارهای خوب نزد عقل‌های سالم به رسمیت شناخته شده و به خوبی معروفند^۵ حتی دشمنان و معاندان هم به فضایل انسان‌های وارسته اعتراف دارند و مخالفت و

^۱ اعراف ۱۳۱: ۷.

^۲ مطففین ۲۹: ۸۳ و ۳۴.

^۳ هود ۳۸: ۱۱.

^۴ شمس ۸: ۹۱.

^۵ مفردات الفاظ القرآن، ذیل ماده عرف.

دشمنی آنها به جهت شهوت عملی است نه شبهه علمی.^۱

رباعاً رفتار اسلامی یک روحانی عامل، تأثیر انبوهی از اهانت‌ها و تمسخرهای بی منطق را ختنی می‌نماید. خامساً برای حفظ قداست امور مقدس نباید آنها را از صحنه خارج کرد. قرآن اگر مقدس است باید از آن بیشتر بهره گرفت نه اینکه آن را به بهانه تقدس در یک قاب زرین گرانبها محبوس نمود. شهید اگر مقدس است باید در متن جامعه سرچشمه الهام و عبرت باشد نه اینکه به نقطه دورافتاده‌ای خارج از شهر تبعید شود و از آن یادی در میان نباشد.

روحانیت هم اگر مقدس است باید این قداست را در راه رسالت‌های بزرگ خود به کار گیرد نه اینکه برای حفظ قداست خویش دست از فعالیت بردارد و از جامعه فاصله بگیرد.

سادساً ما هرگونه روشی برای زندگی خود انتخاب کنیم و هر لباسی که بپوشیم در نهایت، مورد اعتراض گروهی از مردم خواهیم بود. هرگز نمی‌توان رضایت همگان را به دست آورد. اگر چنین است - که هست - به جای توجه به رضایت و نارضایتی مردم به رضا و سخط خدای مردم توجه کنیم تا از ولایت و نصرت او بهره‌مند گردیم. اگر بخواهیم رضایت مخالفان دین و روحانیت را جلب کنیم باید دست از همه اعتقادات خود برداریم و پیرو آیین آنها گردیم. و لن ترضی عنک الیهود و لا النصراری حتی تتبع ملتهم، قل ان هدی الله هو الهدی و لن اتبعت اهوائهم بعد الذی جاءک من العلم مالک من الله من ولی و لا نصیر.^۲

۵. محدودیت

پوشیدن این لباس موجب محدودیت می‌شود، بلندی لباس دست و پاگیر است و حرکت انسان را کند می‌کند، در سرما و گرما هم مشکل‌ساز است.

اولاً این مقدار زحمت و محدودیتی که برای این لباس فرض شده در مقابل آن همه فوایدی که در صفحات گذشته بیان گشت بسیار ناچیز است. برای رسیدن به آن بهره‌ها این مقدار هزینه را باید با جان و دل پرداخت. سزاوار نیست آسایش خود را به عنوان ملاک اصلی انتخاب‌ها و عمل‌ها در نظر بگیریم؛ زیرا دفاع از جبهه حق با راحت‌طلبی و تن‌آسایی امکان‌پذیر نیست. و باید بدانیم خدای شکور (قدرشناس) به تناسب رنج و تلاشی که ما در

^۱ از باب نمونه رک: موسوعه الامام علی بن ابی طالب ۳۷۷ / ۸، علی ۷ عن لسان اعدائه.

^۲ بقره ۱۲۰: ۲.

راه حمایت از دین او متحمل می‌شویم به ما پاداش می‌دهد ولینصرن الله من ینصره.^۱

ثانیاً طبیعت انسان به گونه‌ای است که با گذشت زمان به شرایط سخت‌تر می‌گیرد و دشواری شرایط بر اثر عادت قابل تحمل بلکه نامحسوس می‌شود. تا پیش از نهضت رنسانس و حتی تا مدت‌ها پس از آن تقریباً همه اقوام و ملل، لباس بلند می‌پوشیدند و هیچ کس هم احساس محدودیت و خفگی نمی‌کرد. موزه‌های لباس در کشورهای اروپایی شاهد این مدعا است.^۲ بانوان مسلمان، قرن‌ها است در محیط اجتماع، چادر به سر می‌کنند و به راحتی حضور اسلامی خود را ادامه می‌دهند و بر خلاف تصور برخی احساس زحمت نمی‌کنند بلکه تصور نداشتن چادر پیش چشم نامحرم لرزه بر اندامشان می‌اندازد. اکنون نیز هزاران روحانی این لباس مقدس را به تن دارند و همه فعالیت‌های اجتماعی خود را بدون احساس تنگنا انجام می‌دهند. پس نباید گمان کرد سختی اولیه یک عمل تا ابد باقی می‌ماند.

نمونه‌های دیگری از محدودیت نیز وجود دارد که بیشتر موجب مصونیت طلبه می‌شود. طلبه در انجام هر کاری آزاد نیست و نسبت به سایر مردم محدودیت رفتاری دارد و این به جهت شأن طلبه، مناسبت او با دین و دیدگاه توده مردم نسبت به اوست که رفتار او را جهت شرعی می‌شمارند.

طلبه در به کار بردن واژه‌ها، سخن گفتن یا سکوت کردن، شرکت یا غیبت در مجالس، نوع نشستن، برخاستن، راه رفتن، نگاه کردن، خندیدن، شوخی کردن، خشم، خرید کردن، حضور در فضای خاص و عملکرد خود بسیار باید دقیق باشد و به تبعات این رفتارها توجه ویژه کند. بازتاب نهایی عملکرد طلبه چه بسا موجب «پیدایش سنت یا بدعتی» در اجتماع شود که مسئولیت آن مستقیماً بر عهده طلبه است. در این زمینه در آینده سخنی خواهیم داشت.

۶. شبهه اصالت

این لباس هیچ ریشه شرعی یا تاریخی ندارد و ساخته و پرداخته دست روحانیان است.

فرض کنیم چنین باشد بر این فرض چه اشکالی به روحانیت وارد می‌شود؟ آیا قرار دادن یک نماد که در زندگی فردی و صنفی روحانی این همه اثر دارد اشکال دارد؟ مگر بسیاری از اصناف اجتماعی نماد ویژه ندارند؟ به نظر می‌رسد اگر روزی این لباس نمی‌بود بر روحانیت لازم بود نماد دیگری برای هویت صنفی خویش وضع

^۱ حج، ۲۲/۴۰.

^۲ فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، ص ۱۰.

کنند و همین امروز هم، تکمیل این نماد یا وضع نمادهای دیگر برای ارتقای سطح پیام‌رسانی پسندیده و مفید است.

اصل استفاده از نماد و بهره گرفتن از برکات آن، علاوه بر اینکه به تأیید عقل و تجربه تاریخی بشر رسیده، در سیره و سنت پیشوایان الهی نیز شاهد دارد. مثلاً در قرآن کریم به صندوقچه‌ای اشاره شده است که یادگار حضرت موسی بوده و نشانه‌های نبوت در آن قرار داشته و در میان بنی اسرائیل به قداست و احترام نگاهداری می‌شده است.^۱

در احوال امیر مؤمنان علیه السلام نیز آمده است که هنگام ناراحتی قبای زرد رنگی را به دوش می‌انداختند و شدت نگرانی خود را با این نماد نشان می‌دادند.^۲ همچنین نقل شده است آن حضرت در جنگ صفین عمامه پیامبر را به سر گذاشتند.^۳ امام حسین علیه السلام نیز در صحنه نبرد عاشورا لباس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به تن کردند و با این تشابه ظاهری انتساب خود را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یادآوری کردند. امام زمان علیه السلام نیز پس از ظهور نمادهای منسوب به پیامبر و اهل بیت علیهم السلام را همراه خود دارند.

نمونه زیبای دیگر از «پیام‌رسانی با نماد» در سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اینگونه نقل شده است: «گویا در مسجدالنبی سه ستون قرار داشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله کنار هر یک که می‌نشست معنایی خاص داشت و مسلمانان می‌دانستند که هنگام چه کاری است. ستونی، خاص مردم، ستونی برای خلوت و ستونی برای شور و مشورت و تصمیم‌گیری. آنگاه که در کنار ستون اول بودند، مردم می‌دانستند که برای رسیدگی به مسائل عمومی مردم نشسته‌اند، اختلافات، مرافعات، پاسخ به مسائل، نصیحت اشخاص و تذکر به افراد و...؛ ستون دوم برای خلوت و عبادت و تهجد پیامبر بود؛ و ستون سوم برای مسائل و... یک مسجد کوچک و ساده و بی‌پیرایه و این هم نظم!»^۴

اما به هر حال مصداق نماد در شرایط مختلف اجتماعی متفاوت است و نباید انتظار داشت نمادهایی که در سده‌های پیش رواج داشته امروزه نیز به همان کیفیت به کار رود. رایج‌ترین نمادها در میان اجتماعات بشری واژه‌ها هستند که به رغم تلاش فراوانی که صرف پاسداری از آنها می‌شود در طول زمان دستخوش تغییر و

^۱ بقره ۲۴۸.

^۲ بحار ۱۷۱ / ۴۳ و ج ۳۰/۳۵۰.

^۳ تاریخ پوشاک ایرانیان، ص ۳۳ به نقل از الاخبار الطوال دینوری، ص ۱۸۶.

^۴ سیره نبوی، ص ۴۲۹.

۷. تمایز و امتیازخواهی

آنگونه که از سیرهٔ پیامبر اکرم(ص) نقل شده، آن حضرت در میان جمع هیچ تعینی نداشتند و قابل تشخیص از تودهٔ مردم نبودند^۱ در آیات قرآن هم آمده‌است: و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه^۲ یعنی ما همهٔ پیامبران را با زبان (و نشانه‌های ملی) قوم خود ارسال کرده‌ایم بر این اساس روحانیان نیز نباید نشانه‌ای ممتاز از سایر اقشار جامعه داشته باشند.

پیش از این گفته شد که پیامبران هم برای اجرای مسئولیت الهی، نیازمند معرفی خود به مردم بودند. البته کوچک بودن محیط زندگی و ساده بودن روابط اجتماعی در آن زمان و مکان، طبعاً این معرفی را آسان‌تر می‌کرد. امروزه به جهت کثرت نهادهای اجتماعی و روابط پیچیده‌ای که در جوامع وجود دارد از ظرفیت نمادها بیشتر استفاده می‌شود. به بیان دیگر می‌توان گفت نفس متمایز بودن از دیگران مذموم نیست^۳ آنچه بد است امتیازخواهی و برتری‌جویی است نه انتساب به یک گروه. روحانی نباید خود را تافتهٔ جداافتاده و مستحق احترام یا مزایای ویژه بداند. هر کس به این انگیزه از لباس روحانیت سوء استفاده کند از سنت پیامبر فاصله گرفته و از دایرهٔ اخلاق و روحانیت به دور مانده است. چنانچه در سایر اقشار و اصناف هم امتیازطلبی و رانت‌خواهی محکوم است.

روحانی باید تمام وجود خود را وقف اهداف «دین» گرداند نه آنکه از وابستگی به دین کلاهی برای «خود» فراهم آورد. روح رفتار پیامبر اکرم‌صلی‌الله‌علیه‌وآله‌تواضع و مردمی بودن است که با این لباس هم می‌توان آن را رعایت کرد و مخالفت با برتری‌جویی و فخرفروشی است که بدون این لباس هم امکان‌پذیر است.

ثانیاً آیه‌ای که به آن استناد شده بیش از آن که اشکال را تأیید کند، مدعا را تثبیت می‌نماید. هر پیامبری به زبان قوم خود ارسال شده است و رسالت پیامبران باید در سطح آگاهی تودهٔ مردم و با ابزار تبلیغی متناسب با زمان و مکان اجرا شود تا به خوبی به بار نشیند. در ادامهٔ همین فراز از آیه آمده‌است: لیبین لهم یعنی این هم‌زبانی نه به خاطر عدم تمایز که به هدف انتقال پیام و ارائهٔ بیان است «استفاده از نماد» زبان متعارف انتقال پیام در میان بشر

^۱ بحارالانوار ۱/۲۳۰/۴۱.

^۲ ابراهیم ۴: ۱۴.

^۳ توضیح بیشتر این مسأله را در بحث فواید لباس آوردیم.

امروز است و براساس همین آیه وارثان رسالت انبیا باید از آن بهره بگیرند.

ثالثاً خدا در قرآن اختلاف رنگ‌ها و زبان‌ها را یکی از نشانه‌های خود می‌داند: و من آیاته خلق السموات و

الارض و اختلاف الستکم و الوانکم^۱ و می‌فرماید: وجعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اکرمکم عندالله اتقاکم.^۲

پس خدای متعال، خود، این تمایزها را قرار داده‌است تا انسان‌ها یکدیگر را بشناسند و امر تعاملات اجتماعی

سامان گیرد و هیچ یک از این تفاوت‌ها ملاک برتری انسان نیست.

اگر انسان‌ها هم به همین هدف (تعارف، شناسایی و تسهیل روابط اجتماعی) تفاوت‌هایی در میان خود قرار

دهند، بیراهه نپیموده‌اند.

۸. لباس شهرت و خلاف عرف

آیا لباس روحانیت لباس شهرت و خلاف عرف جامعه نیست؟ آیا روحانی با این لباس در میان

مردم انگشت‌نما نمی‌شود.

پیروی از شیوه‌های متعارف و مخالفت نکردن با رویه و روند معمول میان مردم و خود را متفاوت از دیگران

نشان ندادن، در شرایط عادی توصیه شده‌است. البته در صورتی که یک سنت متعارف یا روش معمول مغایر با

حکم خدا یا یک حقیقت باشد و یا مصلحت مهم‌تری در مخالفت آن وجود داشته باشد، انسان موظف است هم

خودش خلاف آن عمل کند و هم دیگران را با قول و عمل خود آگاهی بخشد.^۳

و کذلک ما ارسلنا من قبلک فی قریه من نذیر الا قال مترفوها انا وجدنا آباءنا علی امه و انا علی آثارهم مقتدون

قال اولو جئناکم باهدی مما وجدتم علیه آباءکم؛^۴

و ما در هیچ جامعه‌ای پیش از تو پیامبری نفرستادیم مگر آنکه خوشگذرانان آن گفتند ما پدران خود را بر آیینی

و راهی یافته‌ایم و از پی آنها راه می‌سپاریم. گفت هر چند هدایت‌کننده‌تر از آنچه پدران خود را بر آن یافته‌اید برای

شما بیاورم؟

در این آیه خدای متعال پیروی کورکورانه از آیین پدران را که اعتقاد به باطل و هلاکت ابدی است محکوم

^۱ روم ۲۲: ۳۰.

^۲ حجرات ۱۳: ۴۹.

^۳ رک: جواهر الکلام ۳۰۵ / ۱۳.

^۴ زخرف ۲۳: ۴۳ و ۲۴ و نیز مائده ۱۰۴: ۵.

کرده است.

از باب مثال اگر در جامعه‌ای نماز خواندن، حفظ پوشش شرعی یا تقید به احکام خدا، عقب‌ماندگی و بی‌فرهنگی تلقی گردد، انسان نباید تنها به خاطر نظر دیگران دست از باورهای درست خود بردارد بلکه باید با قدرت و استقامت در مسیر حق استوار بماند.

و نیز پاره‌ای از سخت‌گیری‌ها و آداب سنگین در مسئله ازدواج گرچه با حکم خدا مخالفتی ندارد اما مقابله و جلوگیری از آن که به تسهیل ازدواج جوانان و رفع زمینه گناه در اجتماع می‌انجامد دارای مصلحت بیشتری است. به بیان دیگر «عرف جامعه» و «هنجار عمومی» موضوع مستقلی برای مخالفت نیست و مخالفت با آن همیشه ارزش نمی‌باشد. موضوع مستقلی برای تبعیت هم نیست که لازم باشد همیشه به دنبال آن حرکت شود. اما شخصیت انسان نباید در نظر مردم، یک شخصیت ناهنجار، منفرد، لجاجت‌آمیز و بی‌منطق و همیشه متفاوت باشد. بنابراین تا آنجا که واجب یا مصلحت اهمی اقتضا نکند شایسته است انسان از رویه متعارف و هنجارهای عمومی پیروی نماید.

با حفظ این مقدمه: این لباس نظیر لباس نظامیان، پرستاران، کارگران و ورزشکاران یک نماد کاملاً شناخته شده و موجه برای یک گروه اجتماعی است. گروهی که وجود آن در جامعه ضروری و جایگاه و رسالت آن بسیار پراهمیت است. مشاهده این لباس، برای کسی که با صنف روحانیت آشنا باشد نه موجب شگفتی و نه مجوزی برای تمسخر و هتک حرمت است و کسی که با این صنف آشنایی ندارد، باید به مرور آگاهی خود را افزایش دهد. بنابراین این لباس، خلاف عرف نیست بلکه لباس یک «عرف خاص اجتماعی» است و به جهت مصالح فراوانی که بر آن مترتب است باید حفظ شود.

بله اگر کسی لباس پاره، چرک، آشفته یا وارونه بر تن کند یا رنگ سرخ و زرد را برای عمامه و عبا و کفش انتخاب نماید لباس شهرت پوشیده و شگفتی و نفرت و تمسخر مردم را برانگیخته است و نیز اگر پارچه لباس، فوق‌العاده گرانبه و نفیس باشد به حدی که از انواع متعارف میان مردم، فاصله زیادی داشته باشد و در نگاه اول چشم‌ها را خیره کند، پوشیدن آن عنوان «لباس شهرت» دارد و ممنوع است. اما لباس ویژه هر یک از اصناف در بین مردم، غریب و غیرعادی نیست همانگونه که لباس‌های انتخابی عمومی اقشار مردم نیز در نوع و طرح و جنس و رنگ با هم متفاوت است اما همه آنها لباس متعارف محسوب می‌شود.

برخی از طلاب علاقه ندارند که خود را به دیگران معرفی کنند و از سر شرم یا بیم دوست دارند مثل سایر مردم باشند و کسی از فعالیت صنفی آنها آگاه نگردد....

طلبه یا راه پرشکوه طلبگی را با بصیرت انتخاب کرده و به آن عشق می‌ورزد و می‌بالد، آن را حق می‌داند، از آن بهره می‌برد و خرسند است، برای تأثیری که در جامعه می‌گذارد ارزش قائل است و انتخاب خود را مورد رضای خدا و امام عصر(عج) می‌داند؛ در این صورت چه بیم از اعلام این همه افتخار؟ چرا آنچه را با ایمان انتخاب کرده و از صمیم جان دوست دارد مخفی کند؟ چرا اعتقاد به حق خود را به دیگران نگوید و دائماً از اینکه دیگران متوجه هویت طلبگی او باشند احساس نگرانی کند؟

و یا اینکه بدون اعتقاد و به تحمیل در این مسیر گام نهاده، از تصمیم خود مطمئن نیست یا پشیمان گشته، امیدی به آینده ندارد، مسئولیت طلبه را درک نکرده، وجود خود را ارزشمند نمی‌داند و از اینکه دیگران بدانند او طلبه است احساس شرم یا سرشکستگی می‌کند؛ در این صورت باید بدون درنگ به اصلاح خود پردازد یا طلبگی را ترک کند و از سنگینی این همه، برای همیشه رها شود و گرنه هر روز که به این شیوه بگذرد جراحات عمیق‌تری به شخصیت او وارد می‌آید.

اگر طلبه از گروه اول باشد نه تنها به طلبگی افتخار می‌کند که از اعماق وجود برای کسانی که مفهوم طلبه را درک نمی‌کنند و رسالت او را نمی‌شناسند یا اهمیت کاری را که بر عهده گرفته نمی‌فهمند، دل می‌سوزاند و به حال و روز آنها تأسف می‌خورد... اگر بتواند در راه آگاهی آنها می‌کوشد و اگر نتواند برایشان دعا می‌کند: اللهم اهد قومی فانهم لا يعلمون.^۱

گویا دست برداشتن از شعار و پرهیز از به کارگیری نماد مرهون یکی از عوامل زیر است:

- ترس از تهمت خودنمایی و ریاکاری؛
- نداشتن ایمان کامل به حقانیت مکتب فکری که نماد متعلق به آن است؛
- توهم نگاه اعتراض‌آمیز دیگران و نوعی احساس حقارت و خجالت؛
- ترس از امتیاز منفی در ارتباط اول؛

^۱ بحارالانوار ۲۹۸ / ۱۱؛ مناقب ۱۸۵ / ۱۶۶ / ۱.

- و عوامل دیگری مشابه اینها.

و گویا منشأ پاره‌ای از شبهات که در میان خود طلاب رواج یافته یا دامن زده می‌شود همین عوامل درونی باشد به هر حال مباحث گذشته به هدف تعامل فکری در راستای رفع این موانع فراهم آمده‌است. ذکر این نکته قابل توجه است که زنان بدحجاب که با تصویر ظاهری خود لاابالی‌گری و بی‌قیدی خویش را تبلیغ می‌کنند از اظهار پلیدی درون خویش شرم یا بیم ندارند. دشمنان اسلام نیز از جلوه دادن باطل نمی‌هراسند و خجالت نمی‌کشند ما چرا در مسیر حق خویش از ابراز سرمایه‌های درخشانی که در اختیار داریم احساس سرشکستگی و سرافکندگی نمائیم؟

۱۰. رکود نیروهای حوزوی

پوشیدن این لباس دشوار نیست اما درآوردن آن بسیار سخت و بلکه غیرممکن است. کسی که این لباس را به تن می‌کند اگر به هر دلیل از ادامه راه پیشیمان یا منصرف شود از ترس اتهام خلع لباس و سنگینی نگاه مردم نمی‌تواند آن را کنار بگذارد. طلبه در چنین شرایطی نه انگیزه فعالیت حوزوی دارد و نه جرأت تغییر لباس و انتخاب شغل دیگر. در نتیجه، داشتن این لباس موجب کور شدن استعدادها و تولید نیروهای سرخورده و بی‌خاصیت می‌شود.

لحن بیان این سؤال به گونه‌ای است که گویا هر کس لباس بپوشد لاجرم به کور شدن استعدادها و سرخوردگی مبتلا می‌شود و پیامد قطعی یا غالبی این لباس گرفتار آمدن به چنین فاجعه‌ای است! اما بر خلاف این تصور لباس روحانیت، نوعاً طلاب علوم دینی را به انجام وظایف شخصی و اجتماعی پایبندتر و در اجرای مسئولیت الهی انگیزه‌مندتر می‌گرداند.

براساس قانون، طلبه تا پایان ۶ سال تحصیلی مجاز به پوشیدن لباس روحانیت نیست و پس از آن هم هیچگونه الزامی بر آن ندارد. طبیعی است که این سابقه ۶ ساله زمینه مناسبی برای آشنایی با اهداف و رسالت‌های حوزه و واقعیت‌های موجود فراهم می‌آورد.

انتظار می‌رود طلبه پس از ۶ سال، تکلیف خود را با حوزه یکسره کند. اگر می‌خواهد بماند با اعتقاد و استوار بماند و اگر می‌خواهد برود قاطعانه برود و اگر فرض کنیم به چنین اعتقاد مستحکم و تصمیم قاطعی نرسیده باشد ابداً نباید لباس روحانیت به تن کند و در سلک روحانیان درآید؛ زیرا بار سنگین مسئولیت روحانیت جز بر دوش

نیروهای مؤمن و معتقد قرار نمی‌یابد و با چنان تزلزل و ابهام سازگاری ندارد.

در چنین فرضی لازم است طلبه با جدیت بیشتر، هویت صنفی روحانی و استعداد و قابلیت خود را به ضمیمه آگاهی‌های فراوانی که از حوزه اندوخته‌است بازپژوهی کند و با استمداد از صاحب‌نظران و مشاوره با اساتید به جمع‌بندی نهایی برسد و تأخیر بیشتر در این مهم را روا نداند. پس از تصمیم‌گیری نیز اگر ادامه فعالیت حوزوی را برگزید فرصت محدود دیگری برای آزمون و خطا در نظر بگیرد و جایگاه خود را روشن کند.

همچنین لازم است اساتید و مربیان محترم شرایط روحی طلبه جوانی که سرشار از عشق و شور و علاقه و احیاناً با انتظارات و مفروضات نادرست به حوزه آمده و اکنون با ناملایماتی مواجه گشته‌است را در نظر گیرند و با ارائه بحث‌های روشنگر و هدایت‌های علمی و عملی، از فرسایش عزم و اراده او جلوگیری نمایند و او را به آستانه یک تصمیم آگاهانه استوار که قابلیت ارائه منطقی و دفاع تئوریک را داشته باشد نزدیک سازند.

بنابراین گناه سرخوردگی یا انصراف طلبه به گردن لباس روحانیت نیست و نباید برای جلوگیری از آن به پرهیز از این توصیه کرد.

کارنامه لباس روحانیت نتیجه‌ای درخشان ارائه می‌دهد و پدیده‌ای که در سؤال به آن اشاره شده به کوتاهی طلبه یا بی‌توجهی مسئولان پیش از ملبس شدن او بازگشت دارد.

۱۱. تردید در شایستگی

طلبه مصون از اشتباه نیست و نمی‌توان تضمین کامل ارائه داد که حرمت لباس را نگاه دارد. مسئولیت سنگین این لباس و اهمه شدیدی در دل‌ها ایجاد می‌کند. بنابراین پوشیدن لباس روحانیت جز برای افراد انگشت‌شماری که به شایستگی خود اعتماد کامل دارند قابل توصیه نیست.

ناگفته روشن است که پوشیدن لباس روحانیت مشروط به شرایط و متوقف بر طی مراحل علمی از علم و عمل است و نیز بدون شک طلبه پیش از ملبس شدن باید به احراز آن شایستگی‌ها یقین یا اطمینان داشته باشد اما اولاً این شایستگی‌ها اکتسابی است و طلبه به حکم و وظیفه صنفی خود باید برای کسب آنها اقدام کند نه آنکه منتظر پیدایش معجزه‌آسای آن در وجود خود باشد. ثانیاً یقین به شایستگی‌ها به معنی ایمنی از اشتباه تا پایان عمر نیست بلکه همین مقدار که شایستگی فعلی خود را تشخیص دهد و عزم بر استمرار آن در آینده داشته باشد کافی است. قطعاً هدایت مستمر پروردگار برای پیمودن راه راست و استقامت بر جاده حق لازم است و انسان هیچگاه نباید از

تسویلات نفس اماره و مکر شیطان ایمن باشد. ولی باید دانست این نگاه که اطمینان کافی کسب نکنیم و بعد اقدام کنیم نشان از نوعی وسواس عملی دارد. یقیناً ما در هیچ تصمیم‌گیری اطمینان کامل به آینده به دست نمی‌آوریم نه از خود و نه از دیگران و نه از محیط و شرایط نمی‌توان آسوده خاطر بود و ضمانت صددرصد برای تحصیل نتیجه صادر کرد. بسیاری از عوامل از اختیار ما خارج است. ما در حیطه اختیار خود وظیفه داریم و نباید این احتمالات مانع از اقدام و حرکت ما شود. وظیفه ما این است که عوامل اختیاری را تا حدود متعارف مرتب سازیم و با امید به رحمت الهی و تفویض امر به او کار را آغاز کنیم. در موضوع مورد بحث نیز آنچه تحت اختیار ما و مسئولیت ما است تحصیل شرایط و عزم بر استمرار آن است و پس از آن امید به هدایت الهی و رحمت او به بیان دیگر ما همانگونه که احتمال اشتباه خود را در آینده روا می‌دانیم گمان به خدمت و تأثیر خود نیز داریم چگونه آن احتمال منشأ تصمیم ما باشد ولی این اطمینان اثری نبخشد؟

زمان و شرایط پوشیدن لباس

پس از آن که با کارکرد ویژه و اهمیت نقش این لباس در جامعه آشنا شدیم لازم است درباره زمان و شرایط پوشیدن این لباس نیز سخن گفته شود.

سال‌ها پیش از انقلاب، در برخی نقاط کشور، برداشت عمومی بر این بود که این لباس، لباس «محصلان علوم دینی» است. از این رو طلبه با آغاز دروس حوزه و از بدو ورود، لباس روحانیت به تن می‌کرد. امروزه با گسترش نقش حوزه‌های علمیه، این لباس، لباس «دانش‌آموختگان و تربیت‌شدگان حوزه» است و سطح انتظار عمومی از صاحبان آن بسیار بالا رفته است. به همین جهت طلبه باید شایستگی‌هایی را قبل از پوشیدن این لباس کسب کرده باشد تا هم در انجام وظایف روحانیت موفق باشد و هم بی‌کفایتی و ناشایستگی او به حیثیت حوزه‌های علوم دینی آسیب نرساند.

طلبه ناآگاه یا رشدنایافته بیش از دشمنان آگاه توطئه‌گر در تضعیف نهاد روحانیت و بر باد رفتن اعتبار حوزه تأثیر دارد. مشاهده چنین شخصیتی در این لباس به این جا می‌انجامد که هر باور نادرست، خُلق نکوهیده یا کار ناپسندی نه به حساب شخص که به پای دین نوشته می‌شود و به این ترتیب معنای نمادین لباس تحریف و تداعی معانی آن منحرف می‌شود.

امام صادق علیه السلام به یکی از یاران نزدیک خود فرمودند: الحسن من کل احد حسن و منک احسن، لمکانک

منا و القبیح من کل احد قبیح و منک اقبیح، مکانک منا^۱ کار خوب، از هر کس خوب است. اما از تو خوب‌تر است به جهت نسبتی که با ما داری. کار بد، از هر کس بد است و از تو بدتر به جهت نسبتی که با ما داری.

از آنجا که طلبه با این لباس به دین، وحی، نبوت و عصمت پیوند می‌یابد طلاب جوان وظیفه دارند از ملبس شدن، پیش از کسب نصاب شرایط علمی و عملی پرهیز نمایند، مسئولان حوزه هم باید بر این امر نظارت جدی داشته باشند. شهید مطهری سال‌ها پیش در این باره فرمودند:

«یکی از نواقص دستگاه روحانیت آزادی بی‌حد و حصر لباس روحانیت است. تدریجاً روحانین از لحاظ لباس، با دیگران متفاوت شده‌اند و لباس مخصوص پیدا کرده‌اند همچنانکه سپاهیان و نظامیان و برخی اصناف دیگر نیز لباس مخصوص دارند. در تشکیلات روحانی - بر خلاف سایر تشکیلات - هر کسی بدون مانع و رادع می‌تواند از لباس مخصوص آن استفاده کند. بسیار دیده می‌شود که افرادی که نه علم دارند و نه ایمان، به منظور استفاده از مزایای این لباس به این صورت درمی‌آیند و موجب آبروریزی می‌گردند.»^۲

نصاب شرایط علمی

حد نصاب شرایط علمی این لباس به صورت کلی «آشنایی با عقاید، احکام و اخلاق دینی» است. از آنجا که این لباس، لباس خدمت طلبه محسوب می‌شود طلبه باید ابزارها، توانمندی‌ها و آمادگی‌های لازم برای خدمت را در حدود متعارف و مورد انتظار دارا باشد. اندازه این دارایی بر حسب منطقه حضور روحانی نوسان دارد. طلبه‌ای که در یک روستای دورافتاده و فاقد امکانات حضور دارد با طلبه‌ای که در دانشگاه تدریس می‌کند در میزان آگاهی و آشنایی با دین بسیار متفاوتند. سقف انتظار مخاطبان از روحانی هم در این دو مرکز فرق می‌کند. قاعده کلی در تشخیص صلاحیت علمی این است که طلبه توان پاسخگویی مستقیم به ۸۰ درصد از پرسش‌های مخاطبان خود را در زمینه علوم دینی داشته باشد نیز بتواند پاسخ سؤالات دیگر را با مراجعه به منابع، مراکز یا شخصیت‌های علمی معتبر استخراج و انتقال دهد.

یقیناً بر حسب منطقه حضور روحانی دامنه پرسش‌های مخاطبان متغیر است و هر طلبه باید بر پایه توانایی‌های علمی مناسب‌ترین محل را برای حضور خود در نظر گیرد.

^۱ بحارالانوار ۵۰/ ۳۴۹/ ۴۷ و شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدیید ۲۰۵/ ۱۸.

^۲ مجموعه گفتارها، ص ۱۴۴.

نصاب شرایط عملی

حد نصاب شرایط عملی این لباس هم علاوه بر التزام کامل به واجبات و ترک کامل محرمات، آن است که عیب یا نقص شخصیتی قابل توجهی در وجود طلبه نباشد و از نظر رفتاری در میان نوع مردم صالح و شایسته به نظر آید. البته هیچ انسانی جز معصوم بدون کاستی نیست اما گاهی کاستی‌های شخصیت یک فرد به قدری آشکار است که به محض تصور او بلافاصله آن عیب‌ها به ذهن می‌آید و در پاسخ به سؤال «فلان کس چگونه فردی است؟» اولین جملات توصیف آن ناهنجاری‌ها است.^۱

در این صورت پیوند این لباس با آن ناهنجاری‌های آشکار موجب هتک حرمت لباس و تضعیف جایگاه روحانیت است.

طلبه باید قبل از ملبس شدن با مهم‌ترین اوصاف خود از زبان دوستان و نزدیکان آگاه شود و به این ترتیب صلاحیت خود را بازیابد و در یک کلام طلبه باید از نظر علم حوزوی و عمل دینی نسبت به اکثریت افراد جامعه خود برتری داشته باشد و در طول زمان هم این ویژگی را حفظ کند.

گاهی هم مجموع پیکره شخصیتی یک فرد پسندیده و مورد قبول اجتماع است گرچه نقاط ضعف کوچکی در او وجود دارد. در این صورت پوشیدن لباس روحانیت اشکالی ندارد و طلبه پس از تشریف به لباس روحانیت برای ترمیم آن نارسایی‌ها اقدام می‌کند.

روحانی به جهت نسبتی که با دین خدا و مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) دارد بسیار باید مراقب شخصیت و عملکرد خود باشد. عملکرد نادرست یا برخورد ناشایست روحانی خواه ناخواه یک امتیاز منفی درشت برای دین، روحانیت و مکتب تشیع خواهد بود و نماد مقدس اسلام را در نظرها مخدوش و لگه‌دار خواهد کرد.

دو لباسی

اگر مباحث گذشته توان اثبات ضرورت یا فایده لباس روحانیت را داشته باشد، این ضرورت و فایده را به صورت عام و برای شرایط مختلف ثابت می‌کند. این لباس، لباس رسمی دائم روحانی است و اختصاصی به زمان، مکان یا موقعیت ویژه ندارد. طلبه به همان دلیل که لباس می‌پوشد پوشیدن لباس را باید ادامه دهد.

^۱ این ملاک کلی شامل نقایص ما در زادی و بیماری‌های جسمی شدید هم می‌شود.

روحانی برخلاف پلیس که ساعت کار محدودی دارد و تنها در همان ساعت به انجام وظایف صنفی می‌پردازد در تمام ساعات شبانه‌روز روحانی است و هرگاه با مردم ارتباط برقرار می‌کند رسالت‌های روحانیت را بردوش دارد.

روحانی وظیفه دارد با عمل خود رفتار اسلامی را در موقعیت‌های مختلف به مردم نشان دهد و تجسم زندگی دینی و اخلاقی باشد. از این رو همه وقت و همه جا مبلغ آموزه‌های دین است؛ در مسجد، در مدرسه، در بازار، در خیابان، در ماشین و اتوبوس، در مجالس و....

فوائد لباس روحانیت در همه این محیطها انتظار می‌رود و حضور روحانی در هر شرایطی پیام ویژه‌ای دارد. بر این اساس شایسته است طلاب ملبّس بر پوشیدن این لباس ثابت قدم باشند. و فقط در موارد استثنایی یعنی تنها در جایی که پوشیدن این لباس امکان ندارد یا موجب هتک احترام آن می‌شود مثلاً هنگام ورزش کردن، اثاث‌کشی منزل، بنایی ساختمان و حضور در بعضی تفریحگاهها و... لباس را کنار بگذارد. تغییر لباس و دو لباسی که بدون شک در میان مردم پدیده‌ای غیرمتعارف، سبک و عجیب تلقی می‌شود احتمالاً ناشی از یکی از این عوامل است:

۱. طلبه از داشتن این لباس احساس سرشکستگی و کوچکی می‌کند و از ابراز هویت خود لاقبل در محیط خاصی شرم یا بیم دارد. چنین کسی که تکلیف خود را با موقعیت صنفی خویش روشن نکرده و ایمان کامل به روش زندگی خود ندارد بهتر بود از اول لباس نمی‌پوشید و از این پس نیز تا تعیین تکلیف نهایی به این لباس در نیاید.

۲. طلبه در شرایط خاص زمانی و مکانی ضرورتی در پوشیدن این لباس نمی‌بیند. این کس باید بداند که ضرورت پوشیدن این لباس از فوائد آن جدا نیست و به یک معنی هیچ‌چیز و خوب یا ضرورتی برای پوشیدن لباس وجود ندارد هر چه هست فوائد بی‌شمار و آثار مثبت فراوان این لباس است که در افزایش بازده فعالیت نهاد روحانیت به آستانه ضرورت می‌رسد. و به این معنی ضرورت لباس منحصر به شرایط خاص نیست و اگر اضافه کنیم که تغییر لباس موجب وهن جایگاه روحانی در نگاه مردم و اتهام به تلوّن و منفعت‌جویی می‌شود این ضرورت پررنگ‌تر و برجسته‌تر خواهد شد.

۳. طلبه برای انجام برخی کارها احساس محدودیت می‌کند و با تغییر لباس می‌خواهد آزادتر و راحت‌تر باشد. این عامل نیز دلیل موجهی برای تغییر لباس نیست زیرا اگر چنین بود از اول نباید این لباس انتخاب می‌شد. انتخاب این لباس از ابتدا، به معنی پذیرش بعضی از محدودیت‌ها برای انجام یک رسالت بزرگ است و تحمل این

محدودیت‌ها هم قدمی در پیشبرد اهداف دین به شمار می‌رود. و اجر متناسب با خود را دارد.

اظهار نظر مردم در مقابل این پدیده بسیار متفاوت است. قشر جوان جامعه که بیشترین آمادگی را برای شکستن قالب‌های متعارف از خود نشان می‌دهد از تغییر لباس روحانی چندان بر نمی‌آشوبد و چه بسا آن را اقدامی جالب توجه، جدید و شجاعانه ارزیابی کند. اما توده جمعیت غیر جوان آن را به معنی تلون، تزلزل شخصیت، راحت‌طلبی، عدم پایبندی به لوازم روحانیت و... تفسیر می‌کند.

کیفیت لباس و هیأت ظاهری

یکی از عمده‌ترین ارشادات دین اسلام در کیفیت لباس و هیأت ظاهری توجه به قواعد عرفی و هنجارهای عمومی است. هرگونه لباس و نیز آرایش یا رفتاری که موجب انگشت‌نما شدن آدمی در میان دیگران و جلب تعجب و توجه آنها گردد «لباس شهرت» نامیده می‌شود و از نظر شرعی ممنوع است. مسلمان در انتخاب طرح، رنگ یا جنس لباس، اصلاح سر و صورت و نیز رفتارهای خود باید به گونه‌ای عمل کند که دیگران به دیده تحقیر، تمسخر یا شگفتی به او نظر نکنند و شخصیت و کرامت او پیوسته در اجتماع از آسیب اعتراض محفوظ ماند. افزودن پیرایه‌های غیر معمول به خود، برای خودنمایی و به منظور جلب توجه دیگران ناشی از عقده حقارت و نوعی بیماری است که از ابتدا، دین اسلام زمینه بروز آن را از بین برده است. رفتار مسلمان نباید غیرطبیعی و چندش‌آور باشد بلکه سلوک او باید همواره زیبا، موزون، متین، باوقار و مورد پسند جامعه باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از دو گونه لباس نهی می‌فرمودند:

المشهوره فی حسنها و المشهوره فی قبحها؛

لباسی که در زیبایی موجب شهرت است و لباسی که در زشتی انگشت‌نما است.^۱

امام علی علیه السلام می‌فرماید: البس ما لا تشتهر به و لا یزری بک؛

لباسی بپوش که تو را انگشت‌نما نکند و موجب حقارت و استخفاف تو نگردد.^۲

رسول الله صلی الله علیه و آله: من لبس ثياب شهرة فی الدنيا البسه الله ثياب الذل یوم القیامه؛

هر کس در دنیا لباس شهرت بپوشد خداوند در قیامت به او لباس ذلت بپوشاند.^۱

^۱ کنز العمال، ح ۴۱۱۷۱.

^۲ میزان الحکمه، ح ۱۸۰۸ از غرر الحکم: ۲۳۱۶.

امام صادق علیه السلام: کفی بالمرء خزیاً ان یلبس ثوباً یشهره او یرکب دأبۀ مشهوره؛

برای خواری انسان همین بس که لباس شهرت بپوشد یا بر مرکب شهرت نشیند.^۲

امام صادق علیه السلام: ان الله یبغض شهره اللباس - الشهرة خیرها و شرها فی النار؛

خداوند شهرت لباس را دشمن می‌شمارد - شهرت چه خوب و چه بد در آتش است.^۳

پیامبر اکرم (ص) از دو نوع شهرت نهی نمودند نازک بودن بیش از حد لباس و کلفت بودن آن، بلندی بی‌رویه

لباس و کوتاهی آن.^۴

حماد بن عثمان به امام صادق علیه السلام عرضه می‌دارد که امام علی علیه السلام لباس خشن می‌پوشیدند و

پیراهن خود را به قیمت چهار درهم تهیه می‌کردند اما شما لباس خوب می‌پوشید. حضرت در پاسخ او فرمود: ان

علی ابن ابی طالب کان یلبس ذلک فی زمان لا ینکر و لو لبس مثل ذلک الیوم لشهر به فخیر لباس کل زمان لباس

اهله؛

امام علی علیه السلام آنگونه لباس را در زمانی می‌پوشیدند که ناپسند نبود اما اگر امروزه آنگونه لباس پوشیده

شود انسان انگشت‌نما می‌شود. بهترین لباس هر زمان لباس اهل آن زمان است.^۵

در روایت دیگر از امام رضا علیه السلام نقل شده است:

و لیس یحتمل الزمان ذلک؛

زمانه تحمل اینگونه رفتار را ندارد.^۶

بر پایه این رهنمود دینی می‌توان نتیجه گرفت که «لباس شهرت» عنوانی نسبی و شناور است که در زمان‌ها و

مکان‌های مختلف و از حیث افراد، مصادیق متفاوت دارد. چه بسا لباسی که در یک جامعه لباس شهرت است ولی

در جامعه دیگر غیرعادی تلقی نمی‌شود. حتی در مورد یک فرد تا فردی دیگر ممکن است متفاوت باشد. اگر

چنین تغییری در عنوان (موضوع حکم) پدید آید حکم شرعی هم از زمانی به زمان دیگر و از جامعه‌ای به جامعه

دیگر متفاوت خواهد بود.

^۱ بحارالانوار ۱۳/۸ / ۱۰۱.

^۲ بحارالانوار ۷۸/۲۵۲/۱۰۵.

^۳ کافی ۶/۴۴۴/۱ و ۳.

^۴ کنز العمال ۴۱۱۷۲.

^۵ کافی ۶/۴۴۴/۱۵.

^۶ مکارم الاخلاق ۱/۲۲۰/۶۴۸.

براین اساس برخی از ناهنجاری‌های لباس و هیأت ظاهری روحانیون را در شرایط کنونی فهرست‌وار برمی‌شماریم: آشفته‌گی عمامه و کم‌توجهی به زیبایی آن، زیاد بزرگ بودن یا کوچک بودن عمامه، باز گذاشتن دکمه قبا یا آستین پیراهن، کشیده شدن عبا بر روی زمین و بلندی بیش از اندازه لباس، ناسازگاری رنگ قطعات لباس، کوتاه‌تر بودن عبا از قبا یا لباده، وصله‌دار بودن یا فرسودگی لباس، پوشیدن لباس رنگ و رورفته یا آلوده یا بد حالت (ناشی از دوخت بد)، برجستگی بیش از حد جیب‌های لباس، پاره بودن درزهای لباس، سوراخ بودن جوراب، عدم رعایت نظافت لباس، پوشیدن لباس چروک و بدون اتو، نپوشیدن جوراب و استفاده از دمپایی در مجامع رسمی، پوشیدن کفش سفید یا زرد، استفاده از انگشترهای متعدد یا بسیار درشت، بلند بودن بیش از اندازه ریش، کوتاهی ریش کمتر از حد متعارف، تراشیدن موی سر، تراشیدن سبیل، بلند گذاشتن موی سر زیر عمامه، شانه نکردن موی سر و صورت، بلند بودن شارب (موی روی لب)، استفاده از لباس با رنگ‌های غیر متعارف، پوشیدن پیراهن یقه‌دار زیر قبا، کشیدن پا بر زمین هنگام راه رفتن و خلاصه هر چه در نظر عرف مصداق آشفته‌گی یا شلختگی محسوب شود. شمایل ظاهری روحانی در اجتماع باید همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متوازن، آراسته، خوش‌نما، پاکیزه، جذاب، معطر و بدون عیب باشد.

این گفتار را با ذکر یک تعلیم دینی روشنگر درباره تعداد لباس به پایان می‌رسانیم. اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام سؤال می‌کند داشتن ۱۰ لباس برای مؤمن چگونه است؟ حضرت می‌فرماید:

ولیس ذلک من السرف انما السرف ان تجعل ثوب صونک ثوب بذلتک؛^۱

این اسراف نیست. اسراف آن است که لباس آبروی خود را روزمره و در وقت کار بپوشی (و بی‌جهت کهنه‌اش

کنی)

سطح زندگی و رفتار اجتماعی طلبه

طلبه حتی اگر توان مالی فوق‌العاده دارد در نوع مخارج زندگی نباید از سطح زندگی متوسط مردم بالاتر باشد بلکه شایسته است که اندکی پایین‌تر از این سطح قرار گیرد و تظاهر به هر عملی که با این فرمول هماهنگ نباشد با شأن حوزوی طلبه سازگار نیست.

منزل مسکونی، مرکب سواری، لباس، خوراک، هزینه مسافرت، پذیرایی از میهمان و.. طلبه همه باید با معیار «توده جامعه» تنظیم شود و بهره گرفتن از اسباب رفاهی ویژه ثروتمندان و مترفان برای طلبه مجاز نیست. تهیه یکباره مواد غذایی و مصرفی حتی در شرایط خاص (مثلاً خرید مقدار زیادی گوشت هر چند در طول زمان مصرف شود یا برای رفع نیاز چند خانواده باشد) بازتاب اجتماعی پسندیده‌ای ندارد زیرا مقدر توده متوسط نیست.

از سوی دیگر اگر موقعیت مالی طلبه اجازه دهد نباید در خرج کردن از این سطح بسیار پایین تر باشد زیرا متهم به خشک دستی یا ریاضت می‌شود.

قال الامام الصادق(ع): بینا أنا فی الطواف اذا رجل یجذب ثوبی فالتفت فاذا عباد البصری قال یا جعفر بن محمد! تلبس مثل هذا الثوب و أنت فی الموضع الذی انت فیه من علی؟! قال قلت ویلک هذا ثوب قوهی اشتریته بدینار و کسر، و کان علی علیه السلام فی زمان یتتقیم له ما لبس، ولو لبست مثل ذلک اللباس فی زماننا هذا لقال الناس: هذا مرء مثل عبّاد.

امام صادق علیه السلام فرمودند: در حال طواف بودم که ناگاه کسی لباسم را گرفت به او نظر کردم دیدم عبّاد بصری است که می‌گوید ای جعفر بن محمد آیا چنین لباسی می‌پوشی در حالی که در موضعی قرار گرفته‌ای که جدت علی علیه السلام در آن بود؟ حضرت فرمودند: به او گفتم چه می‌گویی؟! این یک لباس سفید قوهی (ناحیه‌ای اطراف کرمان) است که به یک دینار و اندی آن را خریده‌ام اما حضرت علی علیه السلام در زمانی بود که برای او سزاوار نبود جز آن بپوشد و اگر من مثل آن لباس را در این زمان بپوشم مردم می‌گویند مانند عبّاد ریاکار است.^۱

طلبه خصوصاً در مناسبتی که با همسر و فرزندان خود برقرار می‌کند باید شأن آنها را در نظر گیرد و «رضامندی نسبی» آنها را تأمین کند. اگر در یک دوره زمانی طولانی، زندگی طلبه از زندگی نوع کسانی که با آنها در رفت و آمد است بسیار ضعیف‌تر باشد، خانواده او پیوسته از معاشرت با دوستان و خویشاوندان احساس سرشکستگی و حقارت می‌کنند، این نارضایتی مستمر یا به قطع ارتباط و انزوای اجتماعی آنها می‌انجامد و یا تحمل آنها را به یکباره فرو می‌شکند و عصیان می‌آفریند.

^۱ بحارالانوار ۷۹/۳۱۵/۲۸ از مکارم الاخلاق / ۱۱۱.

البته نیک روشن است که کامیابی کامل در این جهان امکان‌پذیر نیست ظرف وجود انسان بسیار گسترده‌تر از آن است که با قطره چکان بهره‌های دنیا پر گردد. طبیعت بی‌نهایت طلب انسان به هیچ حدی رضا نمی‌دهد و هر چه متنعم باشد احساس ناکامی می‌کند، در هر نقطه‌ای از درجات بهره‌مندی که قرار گیرد به بالاتر از آن چشم دارد و به نیمه خالی لیوان نظر می‌افکند. عطش خواسته‌های انسان در این دنیا فرو نخواهد نشست مگر آنکه به بی‌نهایت برسد و با سرچشمه کمال پیوند یابد تنها در این صورت است که «رضایت کامل» برای انسان تأمین می‌شود و احساس آرامش تام می‌کند. الا بذکر الله تطمئن القلوب.^۱؛ اما «رضایت نسبی» برای انسان امکان‌پذیر است.

رضایت نسبی یعنی هرگاه خود را نسبت به نوع مردم می‌سنجد از وضعیت خود سخت دلگیر و ناراضی نمی‌شود و اجمالاً خود را هم ردیف مردم عادی می‌یابد طبیعی است که رسیدن به این حد از رضایت در شرایط زمانی و مکانی گوناگون متفاوت است و تشخیص مصداق آن - خصوصاً در شرایط کنونی به جهت پیچیدگی روابط و تنوع اجتماعی - نیاز به ارتباط اجتماعی فراوان و دیده تیزبین دارد.

طلبه‌ای که در یک روستای محروم زندگی می‌کند با طلبه‌ای که در نقطه شمالی یکی از شهرهای بزرگ به سر می‌برد از نظر سطح زندگی نباید در یک ردیف باشند. توده جمعیتی که بیشترین ارتباط را با طلبه دارد، اثر بزرگی بر هزینه‌های زندگی طلبه می‌گذارد و این البته به معنی تنظیم زندگی بر اساس نگاه مردم نیست. پیش از این گفتیم که به هیچ حیلتي نمی‌توان همه مردم را از خود راضی کرد. سطح زندگی ما در هر نقطه‌ای که تنظیم شود از ناحیه گروهی، متهم به «ولخرجی» و «دنياگرایی» و در همان زمان از سوی گروهی دیگر متهم به «سخت‌گیری» هستیم. و البته گروه سومی هم ما را همسطح خود یافته و اظهار خرسندی می‌کنند. اگر طلبه با یک نگاه جامعه‌شناسانه بتواند «حد متعارف مردم» را تشخیص دهد و در حوالی همان حد - بلکه اندکی پایین‌تر به سر برد، فراوانی گروه سوم به حداکثر خواهد رسید و اعتراض گروه اول و دوم که اینک به دو اقلیت بدل گشته‌اند برای او هیچ ارزشی نخواهد داشت و به این ترتیب در پیشگاه خدا هم رو سفید خواهد بود.

وقتی توده مردم زیر بار سنگین هزینه‌ها کمر خم کرده‌اند استفاده از مواهب مادی و اسباب رفاهی ویژه و برانگیختن نگاه حسرت‌آمیز دیگران به بهانه «قل من حرم زینه الله التي اخرج لعباده و الطيبات من الرزق»^۲ و «لم

^۱ رعد ۲۸: ۱۳.

^۲ اعراف ۳۲: ۷.

تحرّم ما احلّ الله لك^۱» اشتباه است و آنگاه که نوع مردم از اسباب رفاهی عام برخوردارند، پرهیز از استفاده به بهانه دنیاگریزی و زهدنمایی موجب جلب نگاه ترحم‌آمیز دیگران خواهد بود و به شدت مذموم و تنفرآور و تحمل‌شکن و هر دو طرف این پیوستار مصداق لباس شهرت: المشهوره فی حسنها و المشهوره فی قبحها^۲ در روایت امام صادق علیه السلام آمده است: ... يأكلوا قصداً و يلبسوا قصداً و ينكحوا قصداً و یركبوا قصداً^۳ خوراک و پوشاک و زندگی و ماشین سواری از حد اعتدال خارج نشود.

به این لحاظ، وظیفه ما در انتخاب اسباب زندگی محکوم شرایط اجتماعی است و تقید ما به این وظیفه، مراعات تقوی.

اعتبار «رضامندی نسبی» در فقه اسلامی تحت عنوان «مراعات شأن و عادت امثال»^۴، پرهیز از منافیات مروّت^۵، «لباس شهرت»^۶، «عرف»^۷ و «حسن ظاهر»^۸ مورد بحث و اثبات قرار گرفته است.^۹ گرچه فرهنگ اخلاق دینی در پایین آوردن آستانه عمومی این رضامندی تلاش می‌کند و با توجه دادن به نعمت‌ها و دارایی‌ها و اصل قرار دادن ابعاد معنوی انسان نگاه حریص و ناسپاس او را محدود می‌نماید.^{۱۰}

و ابتع فی ما آتاک الله الدار الاخره و لا تنس نصیبک من الدنيا^{۱۱}

اذکروا نعمه الله علیکم؛^۱

^۱ تحریم ۱: ۶۶.

^۲ پیش از این گفته شد که «شهرت» اختصاص به لباس ندارد و حرمت آن شامل هرگونه رفتار اجتماعی می‌شود پیامبر اکرم ۹ از دو گونه لباس نهی می‌فرمودند لباسی که در زیبایی موجب شده است و لباسی که در زشتی انگشت نما است. کنز العمال: ۴۱۱۷۱.

^۳ بحارالانوار ۱۷/۳۰۴/۷۶.

^۴ جواهر الکلام ۳۳۰ / ۳۱.

^۵ جواهر الکلام ۳۰۴ / ۱۳.

^۶ مستمک العروه الوثقی ۵/۳۹۳.

^۷ رک: منابع فقه و زمان و مکان، ج ۲.

^۸ جواهر الکلام ۲۹۸ / ۱۳.

^۹ از باب نمونه به این عبارت توجه شود: «صاحب مروّت کسی است که نفس خود را از پلیدی نگاه دارد و پیش مردم خوار نگرداند. یا کسی که از خنده و تمسخر مردم دوری کند. یا کسی که به روش امثال خود در زمان و مکان خود عمل نماید. پس کسی که مروّت را ترک می‌کند مثلاً لباسی را که با شأن امثال او مناسب نیست می‌پوشد... به گونه‌ای که مضحکه‌ی مردم قرار می‌گیرد و همین گونه است سربرهنه در بازار و اجتماع رفتن از کسی که برای او سزاوار نیست و نیز پا دراز کردن در مجالس و غذا خوردن در بازار یا بوسیدن همسر میان مردم یا لطفه‌گویی فراوان یا سخت‌گیری فراوان بر خانواده و همسایه یا بارکشی از شخص معتبر هنگامی که از روی بخل باشد و البته اگر از روی فقر یا برای اقتدا به سلف که از تکلف دوری می‌کردند باشد به مروّت آسیب نمی‌رساند و تشخیص بر اساس چیزی است که مناسب حال شخص در اعمال و اخلاق باشد و نیز محمل درستی بر آن آشکار باشد (و انسان در معرض اتهام قرار نگیرد). مسالک الافهام ۱۴ / ص ۱۶۹.

^{۱۰} تفصیل این بحث را در فصل چهارم از کتاب «رفتار مصرف‌کننده مسلمان» بخوانید.

^{۱۱} قصص ۷۷: ۲۸.

و اما بنعمه ربك فحدث؛^۲

براساس این قاعده، اموری که میان مردم متعارف است و جزو ضروریات زندگی متوسط جامعه به شمار می‌رود مثل غذا خوردن و خرید کردن، برای روحانی زشت نیست و بی‌جهت نباید به پسند و ناپسند موهوم مردم توجه کرد. پیامبران خدا هم با همه عظمت و شأن خود به این امور می‌پرداختند و از انتظار یا اعتراض بیجای مردم بیم نداشتند.

و قالوا ما لهذا الرسول يأكل الطعام و یشی فی الأسواق؛^۳ و ما ارسلنا قبلک من المرسلین الا انهم لیاکلون الطعام و یشون فی الأسواق؛^۴

در توصیف اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است: کان لایمنعه ان یحمل حاجته من السوق الی اهله.^۵

پیامبر اکرم (ص) به دست خود می‌خواست خود را از بازار به سوی خانواده‌اش حمل می‌نمود.

بسیاری از عالمان و فضیلت‌بنام نیز همین شیوه را دارند و در تامین نیازهای شخصی و خانوادگی خود از دیگران کمک نمی‌گیرند و این تواضع که به تاسی از رفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شکل گرفته موجب جلب اعتماد مردم و محبوبیت آنها نیز شده است.

حضور در ورزشگاه و کوه و بازار، همراهی با خانواده، بغل گرفتن فرزند، استفاده از ساعت مچی و سوار شدن بر موتور برای طلاب جوان از این مقوله است.

در مقابل، رفتار ویژه طبقات مرفه و ثروتمند از قبیل حضور در هتل‌ها، تالارها و رستوران‌های خاص، استفاده از ماشین سواری مدل بالا و ترتیب مجالس مهمانی پرخرج و پذیرایی سنگین با زی‌طلبگی سازگار نیست.

ما نباید مدت زمانی را که منتظر تاکسی یا وسایل نقلیه عمومی می‌شویم اتلاف عمر و تضييع وقت به شمار آوریم. کمترین فایده این انتظار، پیوند ما با توده مردم است و جلوه مردمی روحانیت. و چه بسا اثر نهایی این قبیل رفتارها در انجام رسالت حوزوی از ساعت‌ها سخنرانی و ده‌ها مقاله بیشتر باشد.

قاعده‌ای که ذکر شد (قرار گرفتن در سطح متوسط مردم و پرهیز از بالا رفتن یا پایین آمدن فاحش از این

^۱ ابراهیم ۶: ۱۴.

^۲ ضحی ۱۱: ۹۳.

^۳ فرقان ۷: ۲۵.

^۴ فرقان ۲۰: ۲۵.

^۵ سنن النبی، ص ۴۱.

سطح) حداکثر و حداقل مناسبات رفتاری طلبه را مشخص می‌کند. فضای میان این حداقل و آن حداکثر طیف گسترده‌ای است که طلبه اجازه دارد در هر نقطه آن قرار گیرد. به بیان دیگر این قاعده، مصادیق فراوان دارد و با الگوهای رفتاری متنوعی می‌توان این قاعده را رعایت کرد. گرچه پیشنهاد می‌شود به جهت ملاحظه بیشتر، طلبه کمی پایین‌تر از متوسط مردم قرار گیرد.

اسباب زندگی مردم سه گونه است: گونه اول اسبابی که به صورت متعارف نوع مردم از آنها استفاده می‌کنند. مثل یخچال، فرش، کمد و ظروف معمولی. استفاده از این وسایل قطعاً برای طلبه مجاز است.

نوع دوم اسبابی که یقیناً به طبقه ثروتمند و مرفه جامعه اختصاص دارد. مثل ماشین‌های گرانبه. استفاده از اینها نیز قطعاً برای طلبه ناروا است.

دسته سوم مصادیق مشکوکی است که به روشنی معلوم نیست جزو گروه اول یا دوم هستند. تعیین تکلیف نهایی این مصادیق نیاز به روابط اجتماعی گسترده و کشف نوع نگاه مردم دارد و خالی از دشواری نیست. ولی استفاده از آنها جز در شرایط خاص و نیاز ضروری توصیه نمی‌شود در هر حال ترکیب نهایی حاصل از دارایی‌های متنوع طلبه و نوع زندگی او نباید از محدوده آن دو حد تجاوز کند.

از جمله نکات قابل توجه در این موضوع احترامات فوق‌العاده مردم به روحانیت است. مردم متدین براساس علاقه‌ای که به دین و روحانیت دارند گاهی در ابراز ارادت به روحانی سنگ تمام می‌گذارند. این محبت یقیناً از جانب مردم پسندیده و شایسته است و از اخلاص و صفا و احساس مسئولیت سرچشمه می‌گیرد؛ اما روحانی موظف نیست همه این احترامات را بپذیرد، بلکه باید مراعات جوانب دیگر را هم بکند. مثلاً مالک یک اتومبیل سواری مدل بالا از سر عشق و اخلاص اصرار می‌ورزد که امام جماعت محل را به منزل خود برساند. اگر سوار شدن به آن اتومبیل در شرایط عادی مناسب شأن روحانی نباشد و بازتاب اجتماعی نامطلوبی برجای گذارد، او موظف است به صراحت و با صمیمیت از پذیرش این محبت عذر آورد و مناسب است دلیل این امتناع را هم برای مردم تبیین کند. زیرا پذیرش این محبت تنها ملاحظه حال یک نفر است. اما نپذیرفتن آن ملاحظه احوال یک جامعه، و در تعارض، مراعات حال جامعه بر ملاحظه حال افراد، تقدم دارد. از همین قبیل است، بوسیدن دست، هدایای ویژه، دعوت به مجالس پرتشریفات و....

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ارتباطات انسانی؛ علی اکبر فرهنگی، تهران: مؤسسه تهران تایمز، ۱۳۷۳
- ارتباطشناسی؛ مهدی محسنیان راد، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۸
- اروپایی ها و لباس ایرانیان؛ حسام الدین شریعت پناهی، تهران: نشر قومس، ۱۳۷۲
- اصول فقه؛ محمد رضا مظفر، قم: منشورات مکتبه بصیرتی، ۱۳۶۸
- اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ علامه محمد حسین طباطبایی، تهران: انتشارات صدرا
- الاصول من الکافی؛ محمد بن یعقوب کلینی، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ ق
- الگوی تخصیص درآمد و رفتار مصرف کننده مسلمان؛ سید رضا حسینی: تهران: مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پاییز ۱۳۷۹.
- بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار؛ محمد باقر مجلسی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- البرهان فی تفسیر القرآن؛ سید هاشم بحرانی، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
- بررسی پیامدهای بازی های ویدئویی و رایانه ای؛ مرتضی منطقی، تهران؛ مؤسسه فرهنگ و دانش، ۱۳۸۰
- تاریخ پوشاک ایرانیان، از ابتدای اسلام تا حمله مغول؛ محمد رضا چیت ساز، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها، ۱۳۷۹
- تاریخ دانشگاه های بزرگ اسلامی، عبدالحریم غنیمه ترجمه نورالله کسائی، تهران: انتشارات یزدان، ۱۳۶۴
- ترجمه و شرح نهایی الحکمه؛ علی شیروانی، تهران: انتشارات الزهرا، ۱۳۷۹
- تغییرلباس و کشف حجاب به روایت اسناد، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
- جوان مسلمان و دنیای متجدد؛ حسین نصر، ترجمه مرتضی اسعدی.
- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ محمد حسن نجفی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
- حماسه حسینی، مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا
- خاطرات همفر (جاسوس انگلیس در ممالک اسلامی)؛ ترجمه دکتر محسن مؤیدی، تهران: مؤسسه انتشارات

- داستان‌های شگفت: سید عبدالحسین دستغیب شیرازی، تهران: انتشارات صبا، ۱۳۶۱
- سنن النبى، علامه محمد حسین طباطبایی، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۵.
- سیره نبوی؛ مصطفی دلشاد تهرانی؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.
- الشعائر الدینیّه؛ محمد سند، قم: دارالغدیر، ۱۴۲۴ ق.
- طلبه و راه و رسم طلبگی، محمد نوری عالم زاده، قم: انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۸۱
- عوالی اللثالی؛ ابن ابی جمهور احسایی با تحقیق مجتبی عراقی، قم: مطبعه سید الشهداء، ۱۴۰۳ ق.
- فرهنگ برهنگی و برهنگی فرهنگی، غلامعلی حداد عادل، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۲
- کنز العمال، متقی هندی، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
- مبانی نظری هنر، مرتضی آوینی، قم: مؤسسه انتشارات نبوی، ۱۳۷۴
- مجمع الفایده و البرهان، ملّا احمد اردبیلی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲
- مجموعه آثار، مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا
- مجموعه گفتارها، مرتضی مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۱
- مسالک الافهام، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۹ ق
- مفردات الفاظ القرآن؛ راغب اصفهانی، با تحقیق ندیم مرعشی قم: مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان
- منابع فقه و زمان و مکان؛ گروهی از نویسندگان، با تحقیق کمیته علمی کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۴
- المنطق، محمد رضا مظفر، قم: منشورات مکتبه بصیرتی، ۱۳۶۸